

حضرت شاہ ہمدان اور علامہ اقبال

ڈاکٹر محمد یاض

اقبال اکادمی پاکستان

۱۱۶ - میکاوڈ روڈ ، لاہور

حضرت شاہ محمدان اور علامہ اقبال

ڈاکٹر محمد یونس



اقبال اکادمی پاکستان

۱۱۶ - میکلوڈ روڈ، لاہور

جملہ حقوق محفوظ ہیں

ناشر: اقبال اکادمی پاکستان

۱۱۶ میکوڈ روڈ، لاہور

نگران طباعت: فرخ دانیال

طابع: سید ظفر الحسن رضوی

مطبع: ظفر سنز پرنٹرز

۹- بی کوپر روڈ، لاہور

تعداد: ۱۰۰۰

طبع اول: فروری ۱۹۸۵ء

قیمت: ۲۵ روپے

فهرست

تعارف

۱ مکتوبات میر سید علی همدانی (۱)

۶ الف : بنام سلطان قطب الدین ، مرقوم از پاخلی

۱۰ ب : بنام نور الدین جعفر بدخشی

۱۱ ج : از پاخلی ، بنام محمد خوارزمی

۱۳ د : بنام سلطان طغان شاه

۱۷ هـ : بنام شیخ محمد بهرام شاه بن سلطان خان

۲۷ و : بنام سلطان غیاث الدین

۳۳ ز : بنام ملک شرف الدین خضر شاه

۳۸ ح : بنام میرزاده میرکا

۳۹ ط : به مخاطبین نامعلوم

۳۹ ۱- در توضیح حقیقت ذکر

۴۱ ۲- در تعزیه و تسلیه

۴۲ ۳- در معرفی ارادت مندی بیکی از امراء

۴۳ ۴- در صبر و شکیمائی بر رنجوری

حواشی

۴۷ مکتوبات میر سید علی همدانی (۲)

۴۸ مکتوب هشتم ، در وصول

(د)

- ۵۲ مکتوب نهم ، در تصفیهٔ باطن
- ۵۳ مکتوب دهم ، در رضا بریلا
- ۵۷ مکتوب یازدهم ، در شریعت و طریقت و حقیقت
- ۶۰ مکتوب دوازدهم ، در استقامت و مردانگی
- ۶۲ مکتوب سیزدهم ، در عیب ها و بلاهای دنیا
- ۶۳ مکتوب چهاردهم ، در معرفت و بیچارگی عقل
- ۶۶ مکتوب پانزدهم ، در ترک دنیا
- ۷۰ مکتوب شانزدهم ، در توبه
- ۷۳ مکتوب هفدهم ، در نیت
- ۷۶ مکتوب هیجدهم ، در بندگی
- ۸۲ مکتوب نوزدهم ، در احکام و افعال خداوند
- ۸۳ توضیحات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تعارف

حضرت امیر کبیر سید علی ہمدانی کو علیؑ ثانی، حواریؑ کشمیر اور شاہ ہمدان کے لقب سے یاد کیا جاتا ہے۔ آپ وادی جموں و کشمیر اور اس کے نواحی علاقوں کے بہت بڑے مبلغ اسلام تھے۔ عربی و فارسی کے ایک مصنف کے طور پر بھی ان کا پایہ بہت بلند ہے۔ ان کا انتقال ۵۷۸ھ/۱۳۸۵ء میں ہوا۔

شاہ ہمدانؒ علامہ اقبال کی مدوح شخصیات میں تھے۔ انوار اقبال (صفحہ ۷۵)، گفتار اقبال (صفحہ ۱۷۵) اور جاوید نامہ (حصہ آنسوئے افلاک) میں حضرت علامہ کا وہ خراج عقیدت دیکھا جا سکتا ہے جو انہوں نے حضرت شاہ ہمدانؒ کو پیش کیا ہے۔ جاوید نامہ کے حاشیے میں 'کتاب الملوک' کے نام سے حضرت شاہ ہمدانؒ کی جو تصنیف موسوم ہے وہ حقیقت میں 'ذخیرۃ الملوک' ہی ہے اور اس کتاب کے حوالے سے حضرت علامہ نے خلافت انسانی، روح و بدن کے رابطے، حریت (۱) اور حکمت خیر و شر وغیرہ کے موضوعات پر بحث کی ہے اور حضرت شاہ ہمدانؒ کی مومنانہ بصیرت کو نذرانہٴ ارادت پیش کیا ہے۔ راقم نے جنوری ۱۹۶۹ء کے 'اقبال ریویو' اور ۱۸۷۲ء کے مجلہ 'اقبال'، لاہور میں اقبال اور شاہ ہمدانؒ کے

اشتراک فکر پر بحث کی ہے اور یہ دونوں مقالے کتابی صورت میں یک جا ہو گئے ہیں (۱) اس کے علاوہ جاوید نامہ پر بحث کرتے ہوئے راقم نے ”ذخیرۃ الملوک“ کے وہ حصے (۲) نقل کر دیے ہیں جن سے حضرت علامہ نے گہرا تاثر لیا تھا۔ یہ بات بالکل واضح ہے کہ علامہ اقبال، حضرت شاہ ہمدان[ؒ] کے افکار کے مداح تھے اور ان کی اکثر کتب و رسائل علامہ مدوح کی نظر سے گزرے تھے۔

اس مجموعے میں قارئین کرام حضرت شاہ ہمدان کے اکتیس حق آموز مکاتیب، ”رسالہ فتویہ“ اور ”مشارب الاذواق“ ملاحظہ فرمائیں گے۔ ان تینوں رسائل کو راقم نے کئی مخطوطوں کی مدد سے تحقیق کر کے مرتب کیا اور کئی سال پہلے تہران یونیورسٹی کے مجلہ ”معارف اسلامی“ تہران اور مجلہ ”فرہنگ ایران زمین“ میں بالترتیب شائع کرایا تھا اور اب یہ مجلے مشکل سے اہم کتب خانوں ہی سے دستیاب ہو سکتے ہیں۔ میں محترم ڈاکٹر وحید قریشی کا ممنون ہوں جنہوں نے اقبال شناسی سے واضح طور پر مربوط ایسے رسائل کو اکادمی کی طرف سے شائع کرنے کے خیال کو پسند فرمایا۔ مجھے آسید ہے کہ حضرت شاہ ہمدان[ؒ] کے یہ رسائل اقبال اور شاہ ہمدان[ؒ] کے معنوی روابط کے عمق پر روشنی ڈال سکیں گے۔ ان شاء اللہ تعالیٰ۔

ڈاکٹر محمد ریاض

شعبہ اقبالیات

یکم فروری ۱۹۸۳ء

علامہ اقبال اوپن یونیورسٹی اسلام آباد

۱۔ اقبال اور شاہ ہمدان، اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور ۱۹۸۳ء۔
 ۲۔ تعلیمات اقبال — جاوید نامہ کی روشنی میں، آل پاکستان ایجوکیشنل کانگریس لاہور ۱۹۷۸ء۔

مکتوبات میر سید علی همدانی (۱)

تصحیح و توضیح از دکتر محمد ریاض
استاد زبان اردو و فرهنگ پاکستان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران

متن نوزده مکتوب میر سید علی همدانی، عارف و نویسنده و شاعر
نامی ایران در قرن هشتم هجری (۱۲ رجب ۷۱۴ الی ۶ ذی الحجه
۷۸۶ هـ. ق)، با تصحیح و توضیح لازم از نظر خوانندگان گرامی
می گذرد. این متن که تا کنون چاپ نشده از زوی سه نسخه خطی و
عکسی زیر ترتیب یافته است:

الف: نسخه کتابخانه ایاصوفیا استانبول مرقوم بسال ۸۱۴ هـ که
عکسی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بشماره ۶۷۲/۵
مضبوط است و محتوی متن کامل نوزده مکتوب می باشد.

ب: نسخه کتابخانه ملی پاریس یا عکسی شماره ۱۶۶۶ در
کتابخانه مرکزی دانشگاه دارای ۵ مکتوب.

ج: نسخه خطی کتابخانه ملک تهران مرقوم سال ۹۰۷ هـ یا
شماره ۲۷۴ و دارای ۵ مکتوب.

متن نه مکتوب که در نسخ ب و ج وجود دارد، با متن موجود در نسخه الف اختلاف ندارد و نسخه ب بویژه هماهنگ است با آن نسخه، و برای همین است که اختلافات بس نا چیز نسخه ج را در پاورقی ها قید نکرده ایم.

مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی

سال ۲۱ - شماره ۱

میر سید علی همدانی در اواسط قرن هشتم از همدان به ناحیه ختلان (کولاب یا کایاب کنونی در تاجیکستان شوروی) نقل مکان نموده و از ۷۷۴ ه در دره کشمیر و نقاط همجوار آن سامان بسر برده و مکتوبات وی در اوان اقامت وی در ختلان و نواحی کشمیر نگارش یافته است - موضوع مکاتیب وی امر بالمعروف و نهی عن المنکر و لزوم ترفیه حال مردم بوسیله حکام است و در بعضی از نامه ها تکرار مطالب بچشم می خورد چون می خواسته که مطالب یکنواخت را به مریدان یا امرای دیگر عرضه بدارد، لهجه صمیمی و بی یاک و صریح نویسنده در حین خطاب به پادشاهان و حکام جالب و درخور توجه است. او در تبیین امور حق دقیقه ای فرو نگذاشته و همواره توجه حکام را به ادای حقوق بندگان و رفاه حال مردم معطوف ساخته است. شرح حال مختصری از مخاطبان وی بدین قرار است:

۱ - سلطان قطب الدین شاهمیری، پادشاه معروف کشمیر (۷۷۵-۷۹۶ ه) که جزو مریدان میر سید علی همدانی بوده و رساله عتبات یا قدوسیة (۱) را مؤلف بنا به درخواست آن پادشاه نگاشته است.

۲ - نور الدین جعفر بدخشی (م ۹۷۷هـ) صاحب خلاصه المناقب (۲) (مؤلفه ۷۸۷هـ) در مناقب و اوصاف علی همدانی که بتصریح خودش در کتاب مذکور ، از سال ۷۷۳هـ در سلک مدیران میر سید علی همدانی درآمد، بود. مؤلف چون در فن طبابت هم دستی داشت ، در یکی از مکتوبات ، به توصیه معالجه نیز پرداخته است .

۳ - مولانا شیخ محمد خوارزمی ، از یاران و همسفران مؤلف که شرح و احوالش بر ما خیلی روشن نیست .

۴ - سلطان طغان شاه ، حاکم ناحیه کونار به نزدیکی مرز افغانستان و پاکستان تحت الحمایه پادشاهان کشمیر .

۵ - سلطان محمد بهرام شاه بن سلطان خان ، حاکم ناحیات بلخ و بدخشان ، که به مؤلف ارادت داشته و رساله وارادت ، مؤلف بنا به درخواست وی نگارش یافته است - نامدی بنام این سلطان ، بهر اشاهیه هم نامیده شده است .

۶ - سلطان غیاث الدین ، حاکم ناحیه پاخلی (پکهلی) متصل (۳) به کونار مذکور در فوق ، و تحت الحمایه پادشاهان کشمیر . در مکتوبی ، مؤلف نسبت به آشوب و هنگامه مردم ناحیه کافرستان (نورستان کنونی) در اوان تبلیغ ، اشاره می نماید و از فحوای سایر مکتوبات بنام غیاث الدین پیداست که از روش و رویه آن حاکم راضی نبوده و در اصلاح احوال وی کوشیده است .

۷ - ملک شرف الدین خضر شاه ، جانشین سلطان غیاث الدین مذکور در فوق . او از مریدان مؤلف بوده ، و در موقع آخرین مسافرت از کشمیر به ختلان ، میر سید علی همدانی مهمان همین

هاکم بود که بیمار شد و همانجا فوت کرد ، و طبق وصیت وی ، جنازه اش را به ختلان آورده اند . نامه ای که بنام آن سلطان داریم ، بعنوان وصیت نامه میر سید علی همدانی ، هم شهرت دارد و در آخر آن سلسله خرقه درویشی مؤلف هم ذکر گردیده است .

۸ - میر زاده میرکا (کذافی الاصل) از امیر زادگان بلخ و بدخشان که احوالش تا کنون بر ما مجهول است .

۹ - چهار مکتوب به مخاطبان نامعلوم ، ولی از فحوای متن پیداست که به مریدان خود خطاب دارد .

مبک نگارش مؤلف ، نسبت به سائر نویسندگان قرن هشتم هجری ، ساده و پی پیرایه است البته گاه گاه ، سجع متصوفه را بکار برده و از قرآن مجید و احادیث نبوی (ص) که بیشتر مستند صوفیان است ، استفاده نموده است . ما کشف الایات هر آیه را که بار اول در متن برخوردیم ، در پاورقی ها آورده ایم ، چون او بعضی از آیات را کراآ نقل نموده است - رسم الخط را هم طبق احتیاجات کنونی قید کرده ایم - در میان اشعار منقول در متن ، ایاتی از عطار نیشابوری و بیاتی از خواجه حافظ بچشم می خورد و اشعار دیگری هم هست که بعضی از خود مؤلف است . اینک متن مکتوبات :

الف : "بنام سلطان قطب الدین ، مرقوم از پاخلی .

۱ - حضرت سلطان اصلح الله شأنه بدعای مخلصانه مخصوص است . باجابت مقرون باد به محمد (ص) و آل محمد (ص) .

زهر بدی که تو دانی هزار چندانم

کسی چه داند آن بد زمن که من دانم

ای عزیز! اگر دینداری آنست که صحابه و تابعین داشتند و مسلمانی آنکه در قرن اول اسلام ورزیدند، جای آنست که گبران و مغان از تردامنی ما ننگ دارند و جهودان بی مقدار، مسلمانی ما با این اعتقاد را به کاه برگی بر ندارند:

گر برهن حال من بیند، براندازد، درم
زانکه چون من بدکش را پیش بت هم بار نیست

اگر اظلال، اهل ظلال، کافر را بگمراهی کشید، عجب نیست - عجب تر آنست که تنبیه هدایت ما غرک بریک الکریم (ع)، نفس کافر ما را نگهداخت و اعتماد وان ربک لذو مغفوة للناس علی ظلمهم (ه)، خاک اصرار اذبار بر فرق روزگار ما بریخت و بی خوف لوم لایمان و امید کرم اکرم کریمان، شور و شغب جرأت و جسارت را در نهاد ما انگیخت، ولی منت جناب کبریای بصیر کریم غفور را که قبایح احوال و فضایح اعمال بندگان جانی را می بیند و میداند و به ذیل عنو و احسان می پوشاند و باین همه بی وفایی، هر سحرگاه همه را بدرگاه لطف و کرم می خواند:

ای خالق خلق، عالم غیب ما اییم مفروق عالم عیب
عذر همه لطف تو پذیرد نظر همه جز کرم تو نبیند (کذا)

هرچند از تلویث خبایث و تخبیث آلایش، لایق درگاه وی نه ایم و از قبح سرایر و خبث ضمائر درخور آن بارگاه نی، ولی چون دست عنایت بی علت، آلایش بسیار آلودگان روزگار را بدریای عنو شسته است و شرطه کرم، بس مشرفان هلاک را از هاویه اغی رها نموده، در هر حال که هست، کوشش می کنیم و با روزگاری آنکه داریم، دست و پا می زنیم که لعل الله یحدث بعد ذلک امرا (۶).

چون بموجب اشارت نبوی (ص) الدین نصیحة است ، از راه محبت نصیحت لازم است. تو را نصیحت میشود که در دولت دنیوی، نعمت ابدی را فراموش نکنی - نعمت دنیا چون باد در گذر و خواب ماند و سخت نا پایدار است . کسی را عاقل نتوان گفت که بخواب فریفته ماند و از انجام غافلان مشهور عبرت نگیرد و یقین دان که هر که از احوال دیگران عبرت نگیرد ، او را عبرت دیگران گردانند .
والسلام علی من اتبع الهدی (۷) .

۲ - خدمت سلطانی بدعای مخلصانه مخصوص است ، باجابت مقرون باد به مجد (ص) و آل مجد (ص) - قال الله تعالی: الذین ان مکناهم فی الارض اقاوا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر والله عاقبة الامور (۸) . حضرت صمدیت می فرماید که کسانی را از مؤمنان که بنضول و امتنان خود در زمین تملیک ملک و سلطنت داده ایم ، و زمام اختیار بندگان خود را در دست استیلای ایشان گذاشته ایم ، بر ایشان واجب گردانیده ایم و از آنان خواهیم پرسید که در امر بالمعروف و نهی عن المنکر چه مساعی بذل نموده اند و طبق آن سعادت یا شقاوت ابدی بایشان خواهد رسید .

ای عزیز ! بر خواطر شریف ارباب قلوب طاهره و ضمائر اصحاب نفوس زاکیه پوشیده نیست که طبایع نفوس انسانی در بدایت خلقت بواسطه خصوصیات و قابلیت جبلتی ، متباین افتاده است . اختلاف در افعال و اقوال امم ظاهر گشته است و همین طور صفات ذمیمه اخلاق مانند جور و ظلم و حقد و حسد و عجب در مقابل صفات حسنه درجیات انسان مذکور شده است ، و اغراض و اهداف و مطالب خلائق هم مختلف افتاده است . بنا براین ، حکمت ذات متعالیه باری، اقتضای آن کرد که

با وجود حاکمی عادل و مصلحی فاضل ، در میان اولاد متفاوت آدم ، توازن و تعادل نموده تا اعمال و اشغال اهل عالم را بقوت فصل خطاب بر نضج رشد و صواب مسلوک و محفوظ دارد و در انعقاد احکام شریعت شریف ، غایه الامکان سعی نماید بجهت اصلاح امور نام و تثبیت قواعد اسلام ، میان خاص و عام تسویه نگاهدارد و بزواجر سیاسی ، دست ظلم اقویا را از معنای مظلوم کوتاه کند تا نظام عالم صوری برقرار بماند و ظلمت و بدعت ، بحریم حدود شرع راه نیابد ، تا طبیعت بهایم و انعام ، در میان خاص و عام ظاهر نگردد ، کسانی را که بر وظیفه خطیر مخصوص کرده اند ، به عتل و شرع برالسنه انبیاء و علماء راهنمایی نموده اند تا حق را از باطل تمیز کنند و در صلاح و فساد فرق نهند و ضابط مصالح بندگان گردند - پس حاکم و آمر اگر بادای حقوق قیام نماید ، در روز محشر عظمی ، از سطوت عذاب جباری و صولت عقاب گرفتاری ایمن گردد ، وگرنه در دیوان جزا در مقام پرسش ترار گیرد که الیوم تجزی کل نفس بما کسبت (۹) .

پس ای عزیز ، بر حاکم واجب است که خطر عهده وظیفه حکومت را بیندیشد و ادای حقوق و گزاردن امور بندگان حق را آسان نشمارد و آثار نتایج مرضی یا نامرضی مولی را خوار و برابر ندارد و در سیرتهای خلفای راشدین و سلاطین نیکوکار علیهم الرحمه تأمل کند - حاکم را باید که از حیلہ آداب خود را عاری نگرداند و انعام دنیا را باعث خسران عجبی نسازد و از شفقت و ترحم برضعیفان دریغ ندارد و بر دولت فانی دنیا اعتمادی نکند و از رسوایی و گرفتاری قیامت یاد آرد و ایام فرصت زندگانی را غنیمت بشمارد - ای عزیز ،

تو هم از جمله پادشاهان و حاکمان و امیران هستی - والسلام علی من اتبع الهدی .

ب : بنام نورالدین جعفر بدخشی .

۱ - تا فیاض جود کسوت وجود را در بر ساکنان خطه شهود می اندازد ، نتیجه لمعان انوار الهی و حقائق اسرار نامتناهی غیب ، روزگار سالکان راه مؤدت و سوختگان بیابان محبت باد به محمد (ص) و آل محمد (ص) .

ای عزیز بدان که مهندسان کارگاه تقدیر که چندین صنائع عجیب بر لوح صورت وجود تو نگاشتند و این هیکل عجیب و منظر بدیع ترا از ظلمت آباد عدم بصحرای وجود آوردند که از ظهور آن و اقامت امر آن کروییان فضای سموات بتابش انوارش گریختند و سکان اوطان خاک از هیبت آن دم ریختند ، پس توجه بوجود آدم زاد امری است مبرم برای عارف .

اگر آن عزیز بقیام ادای حقوق مشغول است ، هر کجا که هست مقبول است و از خواطر طایفه اهل دل متمتع و محظوظ . و اگر سرمایه حیات را که مرکب ورود بزال وصال است ، و واسطه کسب آمال پایدار ، در ظلمات بطالت گذاشته و پرده غفلت را بر رهگذر نسیم نفحات ربانی فرو گذارده ، دوچار مصیبت شده ، و بداند که بعد از تمنای قرب و صحبت اهل حق ، راه تسویل و نفس را پیمودن ، نتیجه حماقت و شقاوت بود - والسلام علی من اتبع الهدی .

۳ - حضرت برادر دینی بدعا مخصوص است باجابت مقرون بادیه محمد (ص) و آل محمد (ص) قال النبی صلی الله علیه وسلم : اذا

احب الله عبداً ابتلاءه ، فان صبر اجتهابه وان رضی اصطفاه . او کما قال ، صدق - اندوهگین نباشید - حب مرزنجوش هر درم ۸ درم به بزرقطونا ۸ درم و شراب نعناع . ۱ درم و خمیر بنفش هر درم با صد درم آب در دیگ سنگین ، خوب بجوشانند و هر بامداد شربت آن باز خورد در این مرض نافع بود انشاء الله تعالی - والسلام علی من اتبع الهدی .

ج : از پاخلی ، بنام شیخ محمد خوارزمی :

۱ - منم سر گشته بی سود و سودا
چه می جنبانی این زنجیر غوغا
دمی چرخم باین و آن سیاره (کذا)
زمانی روزگارم تیره دارد
زمانی تا به مه در سینه حاصل
دلی روشن و لیکن پای در گل

رای شریف و عنصر لطیف آن عزیز که تذکره اکابر و تبصره
مفاخر این ضعیف است ، به تحیات مجبانه مخصوص باد .

ای عزیز بدان که مناصب حریم عالی فانی با نعیم درجات
جنبانی ، مقصد توجه امانی و مطمح نظر این همدانی نیست بلکه سزادق
جلوه های لایزال :

دل در خطه کفار قرار یابد ، با در منبع اسرار انس گیرد یادر
مجمع فجار سکونت گیرد ، در دست ما نیست چه یرید العبد امرا و
یرید الله امراً ، والله غالب علی امره (۱۰) ، ولیکن کوشش و کار در
دست ماست ومن لم یغتنم محبة الاخیار وحب مباشرة الاشرار ولم یأنس
بمجالسة الابرار ، عذب بمکائدة الاخلاق الفجار .

کلابل دواعی نسمات حبه اذ عجنی الی تحمل مالا احب
و مجاری نفعات وده اشوقی الی ما فیہ اکب .

لحظة الجماله جعلت المعاتب مشارب
و غمزات النصال ممیز المصائب نازلی

از عدم تا در وجود آمد تنم
سر بر آورد از گریبان این غمم

پیش از آن کز خود بیابم آگهی

این حکایت کرد با من همرهی

لطف آن مه سایه ای بر من فگند

تلخ و شیرینم همه در هم فگند

ای عزیز ، بحق مشغول باش - والسلام علی من اتبع الهدی .

۲ - قال الله تعالى : واذ اخذ الله میثاق الذین اوتو الكتاب

لنبیننه للناس ولایکتُمونه الخ (۱۱) .

ای عزیز ، ارباب قلوب و اهل الله را باحضرت عهدی است
که کیفیت راه نجات و منافع اطاعت و آفات شقاوت و بی اطاعتی را
بر بندگان حق نپوشند و چون از طالبی اثر طاعت مشاهد، کنند ، از
تصحیح دینی دریغ ندارند ، وان استرکم فی الدین فعلیکم النصر (۱۲) واز
ارشاد حق بمنکران و ظالمان و ظالمان ، و نااعلان برنمط بصیرت ، از
عواقب هر چه باشد ، نیندیشند ، چون این قوم را بنور یقین مکشوف
است که غرض از ایجاد نوع انسان ، ظهور طاعت و معرفت و محبت
خداوند خالق است و اینکه نفس اماره و شیطان زمام اختیار مردم را
در ربایند و مقاومت باین قوای ضروری است . نفس مردود و قوای

شیطانی ، مردم را به تمتعات جسمانی و لذات نفسانی سوق میدهند و اکثر مردم جهان در کوره غفلت خیالات فاسد و مراسمها و آمال کاذبه زندگانی می گذارند و از قفلهای قساوت و شقاوت ابلیسی که در دلهای ایشان است ، خبری ندارند ، و بر اهل حق واجب است که اینگونه افتادگان حضيض طبع و هوی را بر حذر دارند و از لذت بهیمی و اعماد ظواهر توجه ایشان را بپواین خلقت و به نعیم سرمدی میذول سازند در قرآن مجید است که يعلمون ظاهراً من الحيوة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون (۱۳) .

ای عزیز ، بسا بدبختان ازلی که بکسب و تحصیل سعادات نعیم ابدی توجه ندارند که ذرهم یا کلوای ویتمتوا و یلهمم للامل فسوف يعلمون (۱۴) خبری از آن می دهد ولی تو در امور ابلاغ حق کوشش کن و باش تا یوم تبلی السرائر (۱۵) منکران جامد بانجام خود برسند ولی بکوشش وجود اهل الله اگر بعضی ها برهند و دولت جاودانی یابند ، این را الطاف و اکرام خداوندی بشمار و نه نتیجه مساعی امثال ما .
وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون (۱۶) .

ای عزیز ، عجیب حال است که جهودان عصر بمجاورت و تتبع و صحبت احبار خود مباهات کنند و ترسایان تر دامن ، محبت و الفت و خدمت و قربت قسیسان و راهبان را غنیمت شمارند و بت پرستان بر خدمت برهمنان خود تفاخر نمایند ولی وای که تر دامانی از مسلمانان ، از قربت علمای حق و اصلاح احوال خود ، ننگ و عار دارند ولی مسکیمان چه کنند ، چون ذالک مبالغهم من العلم من یهد الله فهو المهتد ومن یضال فان تضلله ولا مرشداً (۱۷) . ایزد تعالی ریاض صدور طالبان دین را از کدورت هوی و وساوس اهل زینغ و عمی در

حصار عصمت خود مصئون و محفوظ دارد بمنه و کرمه - والحمدلله
رب العالمین .

د : بنام سلطان طغان شاه :

۱ - خدمت سلطانی اصلح الله شأنه بدعا مخصوص است ، باجابت
باد به محمد (ص) و آل محمد (ص). قال الله تعالی : انما الحیوة الدنیا
لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم (۱۸) ، (الخ) - در این آیه شریفه
باشارات لطیف خداوند تعالی تنبیه می فرماید بندگان خود را ، تا
عاقلان مقبول ، مرکب همت را به راه سعادت ابدی بتازند و مانند
غافلان مغرور ، بر سراب دولت تمامی دنیا ننازند . می فرماید که
بدانید ای بندگان ، بحقیقت زندگانی دنیا بازی است مشغول و عارضی و
گذرنده است ، بلکه خوابی است نا پاینده و خیالی است فریبنده . که
بندگان حضرت صمدیت را از راه سعادت باز می دارد و دوستی مال و
جاه را بند راه مسافران عالم بقا می سازد و نفس اماره اهل غفلت را
در هاویه حرص و هوی می اندازد و مغروران تیه جهل را بقدرح عنا
زهر فنا می چشاند و از کسب سعادت و تحصیل دولت جاودانی آن
جهانی محروم می گرداند . پس فرمود که مثال نعمت و دولت دنیوی
چنانست که باران بر زمین می بارد و روح نامیه این زمین را به گل
و ریاحین و سبزی می نگارد و جمعی از مغروران جاهل و احمقان
غافل بدان فریفته می شوند ویتساویل شیطانی پی نفس و هوی می روند
و بیدار آن شادی می کنند و بحصول آن سباهات می نمایند و در
نخوت و بزرگی میافزایند ولی بعد از روزی چند آن زمین هوس ،
بیک حرارتی ، زرد و خشک می گردد و به هبوب عواصف گل و
سبزی همه از بیخ بر کنده شود و یک سموم صیفی آنهمه را خاک

می گرداند و از طراوت و نزهت آن ، آثاری نمی ماند و جاهلان مغرور را بر خاک عبرت و حسرت می نشاند .

ای عزیز ، هر کس را در دنیا مرتبه حکومت و ولایت داده اند ، وجود او را میان سعادت ابدی و شقاوت سرمدی باز داشته اند و ملک فانی را محک و معیار سخت او ساخته - اگر باین علائق در ادای حقوق بندگی سعی نماید و اوامر را به تسلیم و رضا انجام دهد ، نعمتهای فانی باعث سعادت ابدی او گردد و اگر رضای آن حضرت از لحاظ هوی نفس بفروشد و آفتاب دولت ابدی را به گل غفلت پوشاند ، گرفتار نکال سرمدی گردد - پس حاکم عادل را باید که از خطر حکومت غافل نباشد و قدر نعمت آنحضرت را در حق خود بشناسد و در اوان فراغت عدل و احسان را به جناب قرب حضرت پروردگاری و سیاتی سازد و در ایام کامرانی از روزهای درماندگی بیندیشد و رحمت و شفقت را از حال زبردستان ضعیف دریغ ندارد و باسوسن و افسانه دنیا فریفته نشود و بر مرکب عمر اعتماد نکند و از گرفتاری روز جزا یاد آورد و از انجام حال مغروران گذشته عبرت گیرد . والسلام علی من اتبع الهدی .

۲ - خدمت آن عزیز بلوایح نفحات و فواتح تحیات و دعوات مخصوص است . باجابت مقرون باد به محمد (ص) و آل محمد (ص) .

قال الله تعالى : ان الله يأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذكرون (۱۹) . ای عزیز ، برخواطر و قادمشرفان خزائن الهی و برضمائرنقاد تیزبینان اشیاء پوشیده نیست که طمائع و نفوس انسانی در بدایت خلقت و

فطرت بواسطه استمدادات و قابلیات فیضان انوار تجلیات جمالی و جلالی متفاوت افتاده است و بدین سبب مطالب و مقاصد و اغراض خلائق مختلف گشته و بتباین آراء و اهواء و افعال و اقوال مردم ظاهر شده و صفات ردیه و اخلاق خبیثه چون ظلم و حسد و بنی و حقد و بخل در جبلت بعضی از آدمیان زیاد مرکوز گشته ، ولی نفحات رحمانی بر انفس بعضی ها غالب مانده است . پس کمال حکمت ذات متعالیه عز شأنه اقتضای آن کرد که در میان خلائق متباین ملکی عادل و مصالحتی فاضل باشد تا اعمال نبی آدم و احکام اهل عالم را بر نضج صواب مسلوک دارد و بواسطه قوت فصل خطاب و تنبیه ایشان را بر قواعد شرع و تسویه نگاهدارد ، و بزواج سیاست حکمی تعدی اقویا را از ضعفاء و مظلومان کوتاه سازد تا نظام کار بر قرار ماند و در حدود اسلام خصوصاً خلل ظلم و بدعت راه نیابد و طبیعت بهایم و انعام در میان عالم ظاهر گردد .

چون این مقدمات معمولی نگاشته شد ، بدان که حضرت عزت جل و علا آن عزیز را بااختیارات زیاد برگزیده و بانفاذ احکام و تهیه امور بندگان خود مأمور کرده تا کارها را برای مصالح مردم انجام بدهی و میزان مستقیم عقل و شرع را که برالسنه انبیاء (ع) و علماء فرستاده شد ، بکار بندی و بر صراط راست روی و بادای حقوق بندگان قیام نمایی و از روزی که حاکم و محکوم از سطوت قهر خداوندی مدهوش باشند ، بخاطر داری و برای مجمع ، یوم تبلی السرایر ، زاد راه جمع آوری . ای عزیز عاقل آنکه از نضیحت یوم لاینفع مال ولاینون (۲۰) . بیندیشید ، بر رعیت ضعیف رحم کند تا از طرف خداوند خود در موقف رحم باشد - باستعجاز عیال الله ، قهر حضرت جباری را

دعوت ندهد و نعمت قوت و غنا را باعث سعادت ابدی سازد نه وجه خسارت و حرمان ، اگر کارها را نیکو انجام دادی ، روز قیامت در زمره سالکان مسالک عالی محشور می شوی و اگر خلاف کردی ، از نکال و وبال سرمدی تشویر خوری - ایزد تعالی منبع ارادت آن عزیز را از ظلمات هوی و وسوس و ضلال اهل زیغ واهواء در پناه عصمت خود مصئون و محفوظ دارد ، پمته و کرمه ، ان ربی قریب مجیب (۲۱) ،
والحمد لله رب العالمین .

۵ : بنام شیخ محمد بهرامشاه بن سلطان خان

تا مهندسان کار گاه تقدیر ، صور والوان بر صفحات الواح وجود می نگارند و خازنان خزانه بارگه علیم قدیر باران فیض هدایت بر ریاض قلوب مخلصان عنایت از سحاب جود می بارند ، برکات آثار نفعات ربانی ، نصیب روزگار آن عزیز باد .

ای عزیز ، بدان که ایزد تعالی نوع انسان را به سفری بی نهایت و راهی خطرناک بیغایت تعیین کرده است و بیشتر خلق از خطرهای این سفر و مهالک این راه بیخبرند و از استعداد این راه بی پایان و تحصیل اسباب نجات از منازل این سفر غافل ، و این سفر را منازل بسیار است ، اما از روی اجمال شش منزل است که آن اصول مراتب و منازل مسافران عالم بقاست :

نخست منزل صلب پدر است ، دوم رحم مادر ، سوم فضای عالم فانی ، چهارم لحد ، پنجم میدان عرصات و ششم بهشت یا دوزخ که هر دو دار ابد است و نعیم و آلام این دو منزل را نهایت نیست :
خالدین فیها مادامت السموات والارض (۲۲) در منزل نخست و دوم

آدمی کمال نیافته است و کمال نشأة وی در منزل سوم ظاهر میگردد که در آن تقدیر وجود انسانی را در منزل دنیوی بر محک امتحان و نبلونکم حتی نعلم المجادین منکم (۲۳) می زنند و اکتساب سعادت ابدی در این منزل که آن را دنیا می خوانی ، می توان کرد - دنیا رباطی است که بر سر بادیة قیامت نهاده اند و ترا در این رباط بعد از کمال نشأة روزی چند مهلت داده تا از این رباط زاد راه بادیة قیامت برداری و در این ایام مهلت نعمت ظاهر و باطن بر تو ریخته و کتب خود را بر السنه النبیه و رسل علیهم السلام فرستاده و حجت های الهی بر تو محکم کرده اند . بر تو بیان کیفیت اکتساب سعادت و شقاوت نموده و از نعیم درجات و شدت عتوبات ترا آگاه و مخبر گردانیده اند تا اگر خواهی این نعمت حقیر فانی را مفتاح ابواب سعادت ابدی و شبکه صید لذات و راحت نعیم سرمدی گردانی و اگر خواهی که موجب سلاسل و اغلال عذاب آن جهان و موصل آتش تشویر و تأسف و حسرت جاودانی باشی ، بر آن راه یفتی :

پادشاهی ذوق معنی بردن است

فی بزور و ظلم دنیا خوردن است

گرچه کوسی سرفرازی بایدت

ترک ملک و بی نیازی بایدت

فی المثل گر صد جهان است آن تو

آنچه بفرستی ، همانست آن تو

گر درین ره بنده گر آزاده ای

می نه بینی ، آنچه نفرستاده ای

چون تو در دنیا نکردی کار ساز

در قیامت چون شوی از اهل راز

ای عزیز ، اقسام و انواع طاعات که موصل بنده است باعلی سعادات اخروی بسیار است ، اما مجموع آن به دو اصل باز گردد که عبارت از آن تعظیم لاسر الله ، و شفقت علی خلق الله است و استکمال این دو صفات ، دو جناح مؤمن خواهد بود ، در روزی که لا ینفع مال ولا بنون و او بواسطه جناح مذکور از عقبه صراط باسانی بگذرد و از عذاب جاودان خلاصی یابد . نوع نخست از این دوگانه امثال فرمان الهی است و نوع دوم ملازمت ذروه احسان است که مفتاح سعادت نامتناهی است . نخست مثال عبادات بدنی است از حقوق عامه مانند نماز و روزه و تلاوت قرآن مجید و امر معروف و نهی منکر و امثال آن ، و دوم طاعات است متعلق به خلق مانند زکوة و صدقه و عمارت پلها و ریاط و اعانت ضعفاء و مساکین و ایتام و اعانت ملهوف و نصرت مظلوم و غیر آنها - افضل عبادات نوع اول ، نماز است ولی قیام بادای حقیقت حقوق نماز جز از ارباب قلوب متصور نمی شود ، الا ادای فرائض نماز ، زیرا نماز مناجات است با حضرت صمدیت و مناجات مخاطبه بود و مخاطبه با معروف مطلق ، از عارف کامل و محقق برآید - قیام و قرأت و رکوع و سجود و قعدہ و تکبیر و تسلیم و غیر آن ارکان ظاهر نماز است ، و این صورت را روحی و این ظاهر را سری و معنی باید تا حقیقت مطلوب نماز و فوائد آن دست دهد .

ای عزیز ، نماز قراحه ناز عنایت است که مشعله انوار هدایت در دل مخصوصان ازل می فرورد و والصلوة نور قلب المؤمن آمده ، تا مصلی محقق بواسطه اشعه ضیاء آن معنی انعکاس انوار جبروتی را در مرآة سلکوتی مشاهده می کند و رقوم آیات اسرار را سنریمهم آیاتنا

فی الافاق و فی انفسهم (۲۴) ، از صفحات اوراق کائنات می خواند ، تا آنگاه که سوابق سראدقات وادی کرم استقبال حال وی کند ، کون صغری و کبری را با شواهد و دلایل درکتم عدم اندازد ، و خاشاک وجود تعینات وهمی را بآتش فنا بسوزد ، و بی زحمت ائفال و حدوث براق همت وجود را در فضای ساحات عالم جبروت براند ، و در انوار سبحات جمال و جلال معبود ، از رؤیت ظلمات مطالعه تکالیف رسوم عبادات عاید فانی گردد - این چنین نماز گزار که شنیدی کی برابر بود با غافلی که در ظلمات هوا و هوس نفسانی و کدورت و وساوس شیطانی سر بر زمین نهد و برمی دارد و از سر رسم قیامی و رکوعی کند و ناتیجه بغفات بخواند ؟ ای عزیز در فاتحه آیتی است که ایاک نعبد و ایاک نستعین ، یعنی ما تو را می پرستیم و یاری از تو می خواهیم - چون تو هوی و نفس را می پرستی و بندگی فرمان شیطان ببری یا در کارها مدد و یاری تنها از لشکر بخواهی و مال از خزانه می طلبی و بخدا توجه نداری ، پس پرستش و یاری خواستن خدا کجا مانده ؟ اگر آنطور باشد خواندن این آیت کار دروغ است که در شرع اسلامی سخت حرام است ، خاصه دروغ برحق که و من اظلم بمن افتری علی الله کذباً بیان آن کار حرام است - پس باید که قول را به عمل یکی سازی - از این مقدمات پیداست که عامه خلق از حقیقت نماز بی خبرند و جز ادای رسم ، از آن بهره ای نگیرند الا ماشاء الله - پس ای عزیز ، تو اگر حقایق و اسرار نماز را می خواهی که روشن تر به بینی به سخنان مختصر زیر گوش دار .

قیام بادای حقوق نماز از قومی درست بر آید که چون مقصد مقام عبودیت کنند ، نقوش وجود کائنات را از لوح ضمیر خود محو

گفتند ، و بآب ترک ماسوی الله دستها بشویند و بشراب توجه و ذکر مضمضه کنند و بروایح نسیم نفحات ربانی استنشاق کنند و رذایل اخلاق بشریت را بااستنشار طرح کنند و بآب حیات حیا روی بشویند و بزلال توکل غسل مرافقی کنند و از ینبوع ذلت و افتقار مسح سر کنند و بآب استقامت پای بشویند و در استقبال به کعبه روی دل را بکعبه حقیقی آرند و در تحریم و ساوس تجدید مخاطبات روحانی نمایند و در نیت ذرات هستی موجودات را در اشعه آفتاب کبریا محو بینند و در رفع یدین و تکبیر تعلقات اوهام فاسده تصورات و خاطرات باطله را بر پشت اندازند و در سبحنک اللهم و بحمدک (الخ) با جناح تنزیه در فضای بیدای عالم تقدیس طیران کنند و در تعوذ پناه بحصار عصمت خاطر کائنات گیرند . پس در الحمدلله بدایت صبح عاشقان از مشرق عنایت طلوع کند ، و سریان افضال و انعام حضرت نامتناهی در مظاهر مراتب علویات و سفلیات مشاهده افتد و در الرحمن الرحیم دریای رأفت و رحمت بیکران بینند که در جداول ایمان وجود روان گشته ، و سفینه وجود این طائفه و تلامذ امواج اسرار بحر احدیت غرق گردد . آنگاه بحر ابد با بحر ابد آمیزد و حقیقت مالک یوم الدین آشکارا شود . پس سیاحان قضا غرق شدگان دریای وحدت را بکمند تقدیر بساحل تکلیف کشند . پس کمر عبودیت را بر میان جان بندند و ایاک نعبد گفته آید . پس مشرفان عالم اسباب ، عظم ائفال امانت تکلیف را بر نظر آن سوختگان پادیه قراق عرضه دهند . آنگاه زبان حال بااستمداد عنایت حضرت لا یزال ایاک نستعین سراییدن گیرد ، و چون روح بزرگوار را که عتقای فضای ساحات لاهوت است ، از قعر چاه طبیعت نظر پر مراتب و درجات سالکان حضرت ذوالجلال افتد که به معراج ترقی

عروج می کنند ، خواست طمع فضل وی را در ربایید و اهدانا احصراط
المستقیم ناطق وقت شود . پس از ندیمان مجلس انس که در عالم
ارواح شراب خطاب الست باهم می خوردند یاد آرند ”صراط
الذین انعمت علیهم“ ، بگویند . آنگاه مردودان بیچاره و مهجوران مطرود
و سرگشتگان مشبور را بینند بر کنار بساط قبول ، مخدول مانده و در
ظلمت تیه غفلت گم گشته ، پس با غیر المغضوب علیهم والاضالین ،
از احوال ایشان پناه می جویند (۲۵) .

ای عزیز ، نمی دانم از ثناء و فاتحه نماز ذکر گردیده ، چیزی
درک کرده ای یا خیر - اگر تو را در عمری یک بار چنین فاتحه ای
دست داد ، گوی دولت از میدان مسابقت مبارزان صفوف ولایت
برده ای و الا عباداتی بی روح چه فائده دارد ؟

لیک این صفت رهروان چالاک است
تو نازنین جهانی ، کجا توانی کرد

نه دست و پای اصل را فروتوانی بست
نه رنگ و بوی جهان را رها توانی کرد

اگر بآب ریاضت بر آوری غسلی
همه کدورت دل را صفا توانی کرد

ز سنزل هواست از دو گام بیش نهی
نزول در حرم کبریا توانی کرد

ای عزیز ، چون دانستی که پیام بادای این نوع طاعات از تو
و امثال تو متصور نمی شود ، بادای فرض پرداز و تنوع دوم طاعت
را غنیمت دان که اسباب انجام دادن آن هم تو را مهیا گردانیده اند

و این شفقت و احسان است در حق بندگان خدا. این امر را محقق دان که راههای خلاقیت بحضرت عزت بسیار است و هر کسی از آن راهها که مناسب حال ازست، به آنحضرت بسهولت می تواند رسید. راهها که حاکم و پادشاه بوسیله آن بسهولت بدان حضرت تقرب تواند کرد، راه عدل و احسان است. و نخست پرسش از مردم در روز قیامت درباره نماز بود و از پادشاه و حاکم سؤال کنند از عدل و احسان به خلق.

ای عزیز، هر احسانی که از دست و زبان تو به بندگان حق می رسد، گنجی است از گنجهای عقی که قابل زوال و فنا نیست. امروز که قدرت داری، از گنجهای باقی چندانکه توانی بنه تا روز درماندگی ترا بکار آید و دستگیری کند. کار دنیا از این سهل تر است که مردم گمان دارند، ولی کار آخرت از آن حد که مردم تصور کرده اند، صعب تر است. در اخبار وارد است که روز قیامت موقعی است که از هیبت آن آسمانها شگافته شوند، کوهها چون ابر در هوا روان شوند، فرشتهگان آسمان بر زمین آیند و صدف زنند و خلق را در میان خود گیرند. آنگاه آفتاب را در فاصله یک میل نزدیک خلاقیت آرند و مردم از تشنگی و گرما عرق عرق شوند. آنموقع دوزخ را حاضر گردانند که از غضب پروردگار آتش ریختن گرد و دود زیانۀ آن خلق را احاطه کند. حضرت جباری بصفت قهاری متجلی میشود. آنگاه انبیاء و رسل (ع) هم در حالی دیده میشوند که حضرت ابراهیم صلوات الله علیه جگر گوشۀ خود حضرت اسماعیل (ع) را فراموش کند. چون احوال پیغامبران چنان باشد، احوال خلائق را قیاس بکن. آنگاه حال حاکم از همه خوب تر باشد، چون مردم

را از اعمال و احوال خود ایشان بپرسند و پادشاه و حاکم را از احوال
جهانیان و رعایا -

اگر تو از حضرت لایزال در روز قیامت توقع عفو و غفران
داری ، در این فرصت هر چه که امکان دارد ، به عدل و احسان به
مردم توجه کن - این نعمت نیکی تو را موقعی دست دند که پیران
رعایا را مانند فرزند عزیز باشی ، جوانان را برادر نمایی و طفلان را
پدر ، مظلومان را ناصر و ظالمان را قاطع باشی ، فاجران را فاضح
شوی ، تائبان را ناصح و مطیعان را معین - در قول صادق ، در عهد
واثق ، بر نعمت شاکر و بر محنت صابر ، در عمل مخلص ولی متواضع ،
در جوانی پارسا و خدا شناس باش - پادشاه ، وکیل و امین خزانة
حق است - بر تو باد که خزانة حق را بهوی و هوس و تسویل
شیطانی خرج نکنی . آنچه گیری به حق گیری و به احتیاج ،
و حق مستحق را بدو برسانی تا در روز عذاب در فضیحت اکبر
در نمایی .

ای عزیز ، بر تو باد که امور مسلمانان و رعایای عامه را
برای حظ نفس خود تفقد نکنی بلکه برای بهبود آنان - امری که
بر تو واجب گردانید ، اند ، اول خود انجام بده و تعلیم دیگران بکن -
با ضعیفان با مدارا سخن گوی ، رعایا را امر معروف کن و برای
اشاعه امور دین کسان خود را مأمور ناحیات ولایت ساز تا فرزندان
مردم را تسلیم کنند در اقامت دین و امور اسلام . بدین طریق ظلمت
بی دینی و بی عملی و بدعت دور گردد - زنده امور اقامت دین را
سهل نگیری و بدانی که امری را که سهل بگیری ، ثمره ای ندهد -
سرعت ، نفوذ احکام موقوف بحکم سیاست است و ترا اباب آن مهیا

ساخته اند - پس در انفاذ امور دین صولت غیرت را با حکم قرین گردانی تا منبع بظهور حق گردد و شخصی که از اطاعت ابا کند او را سیاست بلیغ کنی و بواسطه قرابت و دوستی و بزرگی کسی مدهانته نکنی ، و هر که چنین کند اهل فجور را سیاست وی باعث ترس از نکال نباشد ، و دیگران عبرت نگیرند . اگر عزیز کسی را از بهر حق تعزیر کند و در دل از وی عناد و دشمنی دارد ، در تعذیب وی انتقام خود را شامل ننماید و طاعت حق را باهوای نفس نیاسیزد ، و اگر در فرمودن تعزیر قولی و فعلی خلاف حق صادر شود ، بر اثر آن طاعتی و احسانی انجام بدهد که ماحی زلت باشد - هر روز باید کاری کند از کارهای نیکی و احسان که غیر حق را بر آن اطلاعی نباشد و این وسیلت خوشنودی حضرت لایزال باشد - نیت خیر و اعمال نیک پنهانی نفس را استصلاح کند و نخوت را بزداید - همچنانکه در حرم خود توقع عصمت و صلاح داری ، عصمت و صلاح حریمهای جمله مسلمانان را نیز توقع دار و بآنان کمک کن که کسی در منطقه اقتدار تو جرأت خیانت و نظر بد نداشته باشد و عمل تو زیاد از قول تو در مردم اثر خواهد گذاشت - ای عزیز ، حرام مخور و حرام مکن - ضعیفان را محروم مگردان که بحقیقت خود را محروم خواهی گردانید - یقین دان که بعد هر مراد نامرادی خواهد بود و در عقب هر فراخی تشنگی و میحنتی - پس نعمت هر چه که زیاد داری اسراف نکن و بقدر حاجت کفاف نمای - در نعمت و آسایش از حال محنت زدگان بیندیش ، در فراخی از محتاجان یاد آر و بایشان یاری کن تا مکافات یابی -

ای عزیز ، کرامت هر بنده بحق از روی کرامت تقوی است - هر که صاحب تقوی زیاد است ، نزد خدا همان اندازه گرامی است -

اگر در ولایت تو یک نفر هم گرسنه یا برهنه یا ستم رسیده باشد و تو از حال وی بی خبر و برای بهبود وی چاره گر نباشی ، از مراتب اهل تقوی نصیبی نبری - ای عزیز ، خرج مال با اندازه دخل است - هر طور که باشد ، با اندازه خرج نمای ، ولی فکر کن که درکاری خرج نکنی که موجب روسپاهی دنیا و رسوایی عقبی گردد . مال را اگر از طریق حلال بدست خواهی آورد ، بکارهای پسندیده خرج می شود و نیکنامی آرد ، و مال حرام درکارهای حرام رود - طوری کن اگر با یکی نیکی و شفقت کنی ، با دیگری بدی و بی مروتی نکنی که آن به هدر رود ، و با کسی که نیکی کردی ، دوباره باوی بدی کرده ، آن نکویی را خراب مساز -

حضرت پیغامبر صلوات الله علیه فرمود : هر کرا برای بهشت آفریدند ، دل وی را محک نیکویی ساختند ، اسباب تحصیل آن برای وی آسان کردند و اطاعت حق را در دل وی شیرین گردانیدند و هر کرا برای آتش آفریدند ، دل وی را از سعادت محروم ساختند و اسباب اطاعت حق برای وی مشکل گردانیدند ، و کار معصیت را بروی آسان و شیرین نمودند - پس از سر انصاف در اعمال و افعال خود تأمل کن که به کدام یک گروه تعلق داری ، تا اگر دوچار خرابی ها باشی ، در ازاله آنها بکوشی و از خداوند استعانت جویی - ای عزیز ، هر چه پیش آید ، بر آن شا کر باش که شکر باعث زیاد شدن راحت و نعمت است ، و اگر به پیش آمده شا کر نشوی ، بر آن راضی باش که رضا موجب جمعیت و فراغت است ، و اگر راضی نتوانی شد ، هر چه پیش آید بر آن صابر باش که صبر مفتاح فرج و گشایش آمد و از این فروتر مقامی برای مؤمنان بچدا نیست - عافنا الله تعالی

مأصبي من خطايانا وخلصنا من شرور النفس والمكائد الشيطان واخرجنا
من تيمة الحيرة والظلمات الاعمال - الحمد لله رب العالمين - والسلام
على من اتبع الهدى .

و : بنام سلطان غياث الدين :

۱ - قال الله تعالى : المنافقون والمنافقات بعضهم اولياء بعض
يأمرون بالمعكر وينهون عن المعروف (۲۶) ، حضرت صمدیت عزشأنه
می فرماید که منافقان همه دوستان و هواخواهان یکدیگر باشند و صفت
ایشان آن است که پیوسته فتنه انگیزند و با اهل حق نیامیزند و بمکر و
حيله بندگان ما را در کار های ناشایسته اندازند ، و در باره اهل بیت
رسول (ص) حضرت حق فرموده است "انما يريد الله ليذهب عنكم
الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا" (۲۷) میفرماید که بدستی ای
اهل بیت و فرزندان رسول (ص) ، و برگزیدگان حضرت ، می خواهیم
که بواسطه بلاهای دنیوی و ظلم ظالمان و کید فاجران شما را از
گناهان پاک نگاهداریم و ذهب وجودتان را در بوتۀ محنت جفای
منافقان صاف سازیم تا صفای باطن گروه شما مستعد قبول فیض
عنایت الهی می گردد - حضرت رسول (ص) فرموده است : من مات
على بغض آل محمد (ص) جاء يوم القيمة ومكتوب بين عينيه ايس من
رحمة الله ، یعنی هر که بر دشمنی یکی از اولاد من بمیرد ، چون روز
قیامت حاضر می شود بر پیشانی او نوشته باشند که این کس از رحمت
خدای متعال نومید است - پس چنین کار منافقان است که باهل بیت
رسول (ص) عداوت دیرینه دارند -

این ضعیف هر چند سعی کرد که پیش از اینکه اهل این دیار
کسب شقاوت کنند ، برود ولی آن عزیز مانع شد - اگرچه ازاده حق

چنان بود که "والله غالب علی امره"، آن عزیز بر این شرط این ضعیف را پایند اقامت می نمود که آنچه اس معروف است انجام دهم و آنچه حق است بروی و دیگران عرضه کنم و گفته بود که هر که فرمان شرع را گردن نهند، با شمشیر و قوت دست وی را سیاست کند و در شهر و بازار بدین معنی متادی هم کرده بودند - این ضعیف نظر بر اعتماد قول آن عزیز، بجهت رضای حضرت باری و حصول نیکنمایی آن عزیز، در اجرای حق و توصیه نیکی سخت کوشید - ولی امروز جمعی از جاهلان مقنن که احوال و افعال ایشان معلوم همه است، با بی شرمی بمکاره و منازعه اجتماع کرده اند - این عمل چگونه جرأت ایشان باشد اگر از اجابت اجازه آن عزیز تقویت نشده باشد -

اگر خاطر آن عزیز می خواهد که اهل این دیار باین ضعیف آن کنند که یزید کرده بود با جدم حضرت حسین رضی الله عنه، سهل است که ما آن جفاها را تحمل کنیم و سعادت خود بدانیم - سنت الهی چنان رفته است که هر که حق گوید و در اظهار حق کوشد، بسیاری از خلق دشمن او گردند، ولی والله المستعان (۲۸). حضرت رسول (ص) ضمن بی احترامی عامای زمانی مثل ما فرموده است که: سیأتی علی الناس زمان یکون جيفة حمار احب الیهم من مؤمن یأمرهم بالمعروف وینهوهم عن المنکر - یعنی زمانی فرا خواهد رسید که در آن جیفه لاشه مردار را مردم دوست تر دارند از مؤمنی که ایشان را بکارهای خیر فرماید و از کارهای بد باز دارد. این ضعیف این معنی را بسیار تجربه نموده و از این رهگذر رنجهای زیاد کشیده ولی بانحضرت عهدی است واثق که اگر جمله زمین آتش بگیرد و از

آسمان شمشیرها بیارد ، آنچه را که حق است نپوشد و جهت مصلحت فانی دین را بدنیا نبرد ، حالا آن عزیز داند و بکارش باشد - والسلام علی من اتبع الهدی -

۲ - تلاطم امواج ابحار تقدیر ترا از پا در اندازد و لیکن کشتی عنایت نجات ده باری ، هنوز باستقبال رهایی تو می رود که نوشته حق را بخوانی و در احوال خود اصلاح کنی - قال الله تعالی : و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا ویشهد الله علی ما فی قلبه وهو الذلخصام (۲۹) - در این آیه شریفه خداوند صفت منافقان را بیان می کند و ازال پوشیده کنز ایشان حکایت می فرماید که ای محمد (ص) گروهی از مردمان هستند که اقوال ایشان خوش بنظر می آید ، ولی خداوند از اعمال زشت آنان گواهی می دهد که قلوب خود را که محل انوار توحید و معارف اسرار بارگاه جناب جلالی است ، مزبله نجاست ، خصومت و خیابانات ، حقد و عداوت و کبر و عجب و حسد و ریا ساخته اند و اگر چه اینگونه شخص بزبان اظهار ایمان با سلام می کند ، بحقیقت دروغ می گوید . و در آیه می فرماید : و اذ قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبس مهاد (۳) یعنی چون شخص منافق را پیریمز گاری نصیحت شود ، او به کبر و بزرگی خود فکر کند و اندرز را گوش نمی نهد پس جای چنین شخص جهنم است که محلی است زشت - پس بین که علامت منافق به مسلمان بودن خود نخوت کردن است و او سر نیاز فرود نمی آرد . اگرچه باین کلید در دولتخانه حضرت صمدیت را باید گشودن ولی فرعون کبر منافق گریبان وی بگیرد تا بوادی نیاز در نیاید و سگ غضب و خصومت خوبی آن بیچاره را از آن دولت ازلی محروم دارد - شعر :

نفس سگ را گر چنین فرمان پری
 نیست ممکن تا ز دستش جان پری
 بنده دارد همچو تو این سگ بسی
 بندگی سگ کند چون تو کسی
 تابکی در بند نفس کافری
 در درون خویش کافر پروری
 هر که این سگ را زبون خویش کرد
 گرد کفشش در نیاید هیچ مرد
 تو کجا دانی که اندر تن ترا
 چه بلندیهاست و چه گلخن ترا
 ماز و کژدم در تو زیر پرده اند
 خفته اند و خویش را گم کرده اند
 گر سر موی فرا ایشان کنی
 هر یکی را همچو صد ثعبان کنی
 گر برون آبی ز یک یک پاک تو
 خوش بخواب اندر شوی در خاک تو
 ورنه زیر خاک چه کژدم چه مار
 میزندت نیش تا روز شمار
 ز آشنایی گر دلت بیگانه است
 هر چه میگویم ترا افسانه است
 هر چه گویم از میان جان چه سود
 تا ترا دردی نباشد ، آن چه سود ؟

آیات منقول اگر اشاره به شخص خاص هم بکند ، علامت های هر فرد منافق را بیان می کند - پس اے عزیز اگر توانی خود را مصداق این دو آیه بدان .

اگر بدیده کحل عقل هدایت در کشتی و درکارهای خود تأمل کنی میبینی که زشتیهای حقد و حسد و عناد و کبر و شرک خفی پرده غفلت تو گردیده و این روش موجب عذاب جاودانی تو خواهد بود مگر اینکه توبه کنی و در ازاله بدی ها جد کنی تا از پادیه ضلالت برهی و در روز قیامت ، جای خود را از منافق تیره کار دور سازی . (والسلام علی من اتبع الهدی) .

۳ - قال الله تعالى : افرأیت ان متعناهم سنین ثم جاءهم ما كانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما كانوا یمتعون (۳۱) حضرت صمدیت میفرماید ، عز شأنه بجهت ترغیب عاقلان و تنبیه و ترهیب جاچلان و غافلان که ای مجد (ص) می بینی این هواپرستان غافل را که با روزی چند ایشان را مهات داده ایم بجهت حقوق عبودیت و ساختن زاد قیامت ، و ایشان همه عمر در پی لذات فانی می پویند و از دناآت همه تمتعات جسمانی و نفسانی می جویند - چون باجل مسمی آن مدت منقضی گردد ، آن لذات ایشان را دستگیر نگردد و در وحشت آباد گور آن تمتعات ایشان را فریاد رسی نمی رساند بلکه در روز فزع اکبر ، آنهمه انعام و تمتعات و دولت فانی ، تخم حسرت و وبال را ببار آورد و بزرگی مال و جاه غافلانه مقوی سلاسل و اغلال شود .

بیت :

خاک شد آنکس که درین خاک زلیمت

خفته چه داند که درین خاک چیست ؟

هر برگ درخت ، چهره آزاده ایست
هر قدمی فرق ملک زاده ایست
صحبت گیتی که تمنا کند
با که وفا کرد که با ما کند ؟

ای عزیز وظائف خود را بشناس . والسلام علی من اتبع الهدی .
ع - قال الله تعالى : ومن لم یتب فاولئک هم الظالمون (۳۲) و
سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون . در خبر است که جمعی از
اکابر صحابه ، روزی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اصحابه ،
درخواست نمودند که به یمین نبوت محلی ایشان را در منازل و درجات
اعلی مناظر فردوس قرین خود سازد - پیغمبر (ص) فرمود که :
اعینونی بکثرة السجود پس اگرچه انوار فتوحات همای دمت احمدی و
آثار اکسیر ارشاد محمدی را خاصیتی است که مس کفر و معصیت
را ذهب ایمان می گرداند ، اما با رابطه جهد و کوشش و شفقت و
نصیحت مرشد و انجام اعمال این کار احتیاج دارد که ، والذین جاهلوا
فینا نهديهم سبلنا ومن يؤمن بالله یهد قلبه (۳۳) .

ای عزیز ، خود را بحالی مبتلا کردی که آسمانیان بر حال تو
نوحه کردند و زمینیان بر فعل تو افسوس داشتند و جمیع اهل بدعت
و ضلالت را شاد گردانیدی و همگی اهل الله و ارباب قلوب را محزون
و مخدول کردی و حضرت صمدیت را با جمیع انبیاء (ع) و ملائک
خصم خود ساختی - هرچند از ان حضرت در مکرمت و اعطاء بتو
افزودند ، تو در کفران نعمت افزودی - گویی تبتدید توفیق حضرت
باری را نشنیده ای که : فلما نسوا ما ذکرنا به فتحنا علیهم ابواب
کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبسولون (۳۴)

نمی دانم دریای غضب الهی را به چه جرأت استتبال می کنی و تلاطم امواج عذاب را بکدام قوت پیش می روی و موقع فزع اکبر را چه حجت مهیا کرده ای . ای عزیز در این مدت در اکثر بقاع شریف خاطر بحال تو مصروف بود ، اگر از طرف خود هم سعی می کردی ، باجابت مقرون گشتی ، ولكن العبد یرید امرأ و یرید الله امرأ ، والله غالب علی امره و اشارت ربانی لپس علیک هداهم ولكن الله یرهدی من یشاء (۳۵) بدین معنی است . مشیت باری بر همه اعمال اولی است اهل الله یحدث بعد ذلک امرأ .

ای عزیز ، طالبان این درگاه را برای اصابت به انابت گاهی مبتلای معاصی می سازند تا بدان واسطه از ورطه عجب برهند و خطا پذیری خود بشناسد و دوباره دامن بر در عفو خواهی بگسترانند . بدین وسیله سرهای نفوس اماره بخجالت کوفته گردد و موافق کرم آنحضرت اعتذار و ندامت واقعی آنان را به محل قربت رضای رساند .

شعر :

هر نفسی سرمایه عمری و تو زان بیخبر
 بوجود و بر کار خود سینگری بی حساب (کذا)
 در شراب و شاهد دنیا گرفتار آمدی
 باش تازین جای خالی پای آری در رکاب
 آخر ای شهوت پرست بیخبر گر عاقلی
 یکدم لذت کجا ارزد بصد سال عذاب
 توشه این ره بساز آخر که مردان جهان
 در چنین راهی فرماندند چو خراندر خلاب

شوره دنیا مباحش و پشت بر عقبی مکن
تا چو روی اندر لحد آری تمامی در عقاب
از هوای نفس شوم اندر حجاب افزاده ای
چون هوای نفس توینشست بر خیزد حجاب

ای عزیز ، دیده انصاف بگشای و دوست را از دشمن بشناس -
عقل خود را محکوم غولان و دیوان مساز و نفس ضعیف و جسم لطیف
را با نسیم ابله در پرواز آر و با آتش غضب گرفتار مکن و بقیعت فرصت
را غنیمت شمر بر مرکب عمر اعتماد مکن و به افسون و افسانه
دنیاى تکدر آمیز فانی فریفته مشو و از تسویلات خود را جدا کرده
از حرمان ابدی زهیده باش - ای عزیز از ساعت آمدنی صعب بیندیش
و از فضیحت و رسوائی روز حساب یاد کن و کار روز درمماندگی ساخته
باش و از دیگران عبرت گیر تا حال ترا برای دیگران عبرت نساژند .
والسلام علی من اتبع الهدی .

و ...

ز : بنام ملک شرف الدین خضر شاه :

الحمد لله حق حمده و الصلوة علی خیر خلقه محمد و اله و صحبه -
قال الله تعالى : للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم واموالهم يبتغون
فضلاً من الله ورضواناً و ينصرون الله ورسوله اولئك هم الصادقون (۳۶) ،
و قال جل جلاله : الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا يحزنون (۳۷) -
فی الاخبار ان موسى علیه السلام سأل ، الهی من احب الیک من خلقک ؟
قال : الفقیر الی - و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : احب من العباد الی الله
تعالی الفقیر القانع و الراضی برضاء الله - و قال علیه الصلوات و التحیات :
هل اخبرکم بماوک اهل الجنة ؟ قالوا بلی یا رسول الله - قال صلی الله
علیه و سلم : کل ضعيف مستضعف ذوالقلب والبر (او کما قال) و قال

علیه السلام : ان للقرء دولة - قالوا ما دولتهم يا رسول الله ؟ قال : اذا كان يوم القيامة قيل لهم انظروا من اطعمكم كثيرة وسقاكم شرباً اخذون بايديهم و دخلوا في الجنة (او كما قال صدق عليه السلام) .

چون خلاصه اهم عالم بعد از انبياء عليهم السلام ، اعيان اولياءند كه رياض ذلهاي ايشان ، مظهر انوار الهي و سينه هاي ايشان محيط اسرار نامتمهائي است ، طائفه اي كه در راه طلب نفس اماره را در بوقه رياضت بگداختند و جمال روح قدوسي را از كدورات هوي بيمعده ترك لذات پاك ساختند و استغراق در تجلي جمال محبوب و نفعات الطاف مطلوب را شعار و دثار خود ساختند و سرنايه عمر عزيز را بر درگاه جناب كبرياي كريم در باختند تا چون آفتاب ولايت از مشرق عنايت طلوع كرد بر مدارج اسرار اعلى گذر نمودند و بمصداق رجال يحون ان يتطهرون والله يحب المتطهرين (۳۸) گشتند . چون مراد اعلى حضرت قدوسي از نشر بساط كون و مكان و مقصود جناب خلاقى از ابراز و ايجاد افراد مراتب عالم اسكان ، ظهور اين فريقت بود كه منظور انظر عنايت و مخصوصان جذبات بذايت اند ، لاجرم دستور و اصبر الذين يدعون ربهم بالغداة و العشى الخ (۳۹) صادر گرديد و صحبت اين گروه واجب گرديد - پس بر متابعت سنت الهي متعطشان اين ميدان و مستسقيان اين راه بي پايان را بورد زلال حياض معارف رباني دلالت كردن و تشنگان بادييه طلب را از مصانع اسرار الهي بتاديب فيض گرفتن و نصرت كردن ، از مهمات امور و مقامات ارباب يقين است - ولى چون شاهبازان عالم وحدت از لوث صحبت سگ سیرتان جيفه دنيا دامن همت دركشيدند و از ننگ رعونت تردامنان مغرور و خود پرستان مشهور در قله قاف خيبرت

متوازی گشتند ، سخنان جاهلان خسیس در جهان منتشر شد و این گروه جای آنان را در گرفتند و شومی فضائح و قبائح اعمال و اقوال این گونه تیره روزگاران در عقاید مسلمانان اثر کرد و بسیاری از مردم عامه مناهج احکام دین و شریعت دور افتادند . مردم مألوفات حسی و لذات نفسی را مقصد حقیقی تصویری کردند و نفس و دوی و هواش دنیا را قبله خود ساختند و طامات و ترذات بی معنی را که نتیجه القای شیطان است و از تسویلات نفس معرفت خواندند و اقوال کفره و زندقه را فقر نام کردند ، ولی گروهی از طالبان صادق و راغبان موافق که بتأیید عمارت ربانی دامن خدمت ایشان از گرد و لوث صحبت گروه مزبور پاک است ، بتوفیق ربانی در احقاق حق و تبیین جاده مستقیم و تزکیه تنزیه کار میکنند ، یکی از طالبان صادق ، ملک شرف الدین خضر شاه از این ضعیف التماس اندرزی و وصیتی کرد متضمن آداب و سیر اهل کمال و متبرک بذكر خرقه نسبت ارباب کشف و حال کثیر الله امثالهم فی الایام و ادم برکاتوم لاهل الله ، و بحکم "والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر" (ع) بطوری چند برای وصیت و نصیحت آن عزیز ارقام می یابد - وصیت کرده شد آن عزیز را بتقوی که آن شرف دنیا و زاد آخرت است و برای استیصال او امر حق و عمارت دل ب مداومت به ذکر و ملازمت طاعات و اجتناب از نواهی و صبر بر شدائد و مصائب و توقف در حالت ظهور شبهات و توزیع اوقات در انواع خدمات و طاعات و امر معروف و نهی منکر و تعظیم فرمان حق و شفقت به خلقی که عیال الله اند و صدق در اتوال و اعمال و انصاف در افعال .

بداند که مجموع ایام و اوقات عمر را که ایام فرصت و اوان مهلت است، بجهت کسب سعادات اخروی مراعات کند و غافل نماند تا در هر نفس معامله او باحق بموافقت بود و بانفس بمحاسبیت و با تن بمجاهده و با دوست بمحاملت و با همسایه بمعاونت و با خویش بمواصلت و با آشنا بمرافقت و با بیگانه بملاطفت و با ضعیفاء بمساعدت و با فاسقان بمخاصمت و با زبردستان برحمت و با یتیمان بشفقت و بامسکینان بمؤدت و با درویشان بمروت و در دین بحمیت و با دنیا بقناعت و در طاعت بغيرت و در نظر بعبرت و در سکوت بفکرت و در سخن به امانت و در حرکت بصیانت و در عهد بوقا و باهل حق بالفت و صفا و در نعمت شاکر و در بلا صابر و در خیر سابق و مانند طالب مجد صادق، صفات حمیده مذکور را ورد خود سازد و جمال طلعت روح قدسی را بزبور این خصال پسندیده مزین گرداند و نسیم روائح طیب این صفات را در شهر بدن منتشر سازد تا حقائق اینگونه آثار سبب ترقی سالک گردد. باید در اطوار و مقامات مقربین و راستکشاف احوال صدیقان مانند به تذکر و تفکر و اعتصام و خوف و رجا و غم و حزن و اجتناب و خشوع و زهد و ورع و اخلاص و توکل و تقویض و تسلیم و رضا و صبر و شکر و حیا و صدق و ایثار و قوت و انبساط و ارادت و یقین و انس و ذکر و فقر و عالم و حکمت و فراست و بصیرت و الهام و سکینت و محبت و شوق و وجد و غیرت و مروت و تمکین و توحید و فنا و بقا و غیر آن توجه کند و از مراتب سینه ارباب قلوب و درجات عالیه اهل کشف و شهود بهره ای برد اما خرقه شریفه درویشی کبرویه .

این ضعیف بعضی از ثمرات و فوائد در صحبت شیخ خود،

سیدی و سندی ، قدوة الواصلین حجة العارفين ، سلطان المحققین برهان
 الموحدين و سرالله فی الارضین ، شیخ ابوالمعالی شرف الحق والدين
 محمود بن عبدالله المزدقانی الرازی ، افاض الله علی روحه الکریم مجال
 الرحمة والغفران ، مشاهده کرده و اخذ طریقت از آن حضرت نموده
 است - او از صحبت شیخ عارف ، عالم کامل و قطب السالکین ،
 رکن الحق والدين ابوالمکارم احمد بن محمد البیابانی معروف به
 علاءالدوله السمتانی ، و او از شیخ نورالحق والدين ، عبدالرحمن
 اسفرائینی و او از شیخ احمد جرجانی و او از شیخ کامل مکمل محیط
 الانوار الالهية ، سید مظهر الاسرار الصمدیه ، احمد بن عمر الخیوق
 معروف به شیخ نجم الدین کبری و او از شیخ عامر یاسر بدیسی و او
 از شیخ ابو النجیب سهروردی و او از شیخ ابو عثمان مغربی و او از
 شیخ ابو علی کاتب و او از شیخ ابو علی رودباری و او از سید
 انطافه شیخ جنید بغدادی و او از خال خود سری سقطی و او از
 معروف کرخی و او از داؤد طائی و او از حبیب عجمی و او از شیخ
 حسن بصری ، رحمة الله علیهم ، و شیخ حسن بصری از امام ابرار
 و سید اولیاء امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه ، او از
 حضرت سید المرسلین و امام المتقین محمد رسول الله صلی الله علیه و علی
 اله وصحبه ، والحمد لله رب العالمین .

ح : بنام میرزاده میرکا :

شاخ امل بزن که چراغی است زود میر

بیخ هوس بکن که درختی است بی بقا

قال الله تعالى : والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا
 وعملوا الصلحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر - ای عزیز ، دنیا در

حقیقت مانند زنی زشت کار است که دایم از پهلوی مردی به پهلوی مردی دیگر می رود و شب و روز در ادبار بسر میبرد، همانطور دنیا نزدیکی نمی ماند - این بافسون و آمال کاذبه می فریبد و به تیغ فنا می کشد - محبان خود را برنج نگاهداشت خود مبتلا می گرداند و گاه در فراق شربت حسرت می چشاند. هر کس را که بحسب دنیا گرفتار کردند، خطر بی نهایت روزهای آتیه و حصول سعادت بی غایت را از خاطر وی محو ساختند و چنین کس در هوای نفس و لذت حس خود بسر می برد و از حرص و هوای ردیدن و به معالجه روح رسیدن را توجه ندارد و بدیعی است که دست اهل هر تیره روزگار بچاب سعادت نمی رسد -

ای عزیز، عاقل و دانای عاقبت بین کسی را توان گفت که بافسوس و افسوس و افسانه دنیای مکدر و فانی، دل ندهد، مطابق احتیاج از آن استفاده کردن را کافی داند، و بر عمر ناپایدار اعتماد نکنند و از روز آمدنی صعب بیندیشند و از درماندگی و روانی روز حساب یاد کنند و نعمت ایزدی را تخم شقاوت ابدی و خسارت سرمدی نسازد و از حال مغروران قرون خایه عبرت گیرد - والسلام علی من اتبع الهدی.

ط: به مخاطبین نامعلوم (ع ۱):

۱ - در توضیح حقیقت ذکر.

قال الله تعالى: واذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خفیة دون الجهر بالغدو والاصال ولا تکن من الغافلین (ع ۲).

هر که دارد راه دور و درد را
روی او بر حال او باشد گواه

بر جبینش باشد از شاهی نشان
 هر که باشد آشنای پادشاه
 آنکه چشمش نور الا الله دید
 تا بد از رخسار او نور اله
 دیده اسرارین خواهی ای دوست
 از جگرکوی بخواه وز سوز آه
 روشنی خواهی چو شمع دل بسوز
 جان فزایی بایدت تن را بیکه
 کار مردان است جان در باختن
 ره نیاید هر کسی اینجا پگه
 شو فدای پای راه هر سلیم
 دست زن در دامن مردان راه

ای عزیز ، در آیه شریفه منقول ، خطاب حضرت رب لطیف
 اشارت است بدان که داعی سوابق عنایت و هادی موافق هدایت ،
 متعطفشان باده محبت و مستسقیان بیدای مؤدت را در غدو و امسا از
 مضیق ظلمت آباد منازل طبیعی و نفسی ، به فضای ساحات حظائر
 قدسی و ریاحین خرم آباد عالم روحانی می خواند زیرا اکثر امطار
 لطائف مواهب ربانی و آثار نفحات رحمت رحمانی ، که از سحاب
 رحمت الهی و غمام رأفت نامتناهی بر صحرای صدور سالکان مسالک
 طریقت و والهان اسرار عالم حقیقت باریدن گیرد ، در صباح و رواح
 باشد که وقت افتتاح ابواب مواهب و اوان حصول متاصد طالبان
 است که و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون
 وجهه اشارت بحال آن مقبولان است .

پس طالب صادق باید که در این دو وقت ، جز بدگر خفی مشغول نشود و همگی وجود خود را محو نفحات الطاف ربانی گرداند و مراقب واردات غیبی باشد تا از برکات احوال غواصان دریای حقیقت که در این وقت با استخراج جواهر معانی و اسرار مشغولند ، و بمطالعه عجائب لوائح و انوار محظوظ ، محروم نماند ، ای عزیز نصیب تو باد - والسلام علی من اتبع الهدی .

۲ - در تعزیه و تسلیه :

مسالك حصول سعادت آن جهان و مواهب لطائف توفیقات ربانی ، نثار روزگار آن عزیز باد به محمد و آله صلی الله علیه و آله و صحبه - کل نفس ذائقة الموت (۳ع) . لا راد لفضائه ولا معقب لحکمه .

لکل اجتماع من خلیلین فرقة

وکل الذی دون الفراق قلیل

و ان افتراق لواحد بعد واحد

یسدل علی ان لا یدوم خلیل

ای عزیز ، اگرچه رسم قدیم است که صدمات تلهب نیران فراق و سطوت لشکر احزان و افتراق و حوادث مصائب تأسف بدلها خطف می کند ، ولی مخصوصان عنایت نور یقین را هر ساعت از توفیق عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم (۴ع) خبر می رسد و ار ایمای و لنبولنکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرين ، اطمینانی می نماید و از بشر الصابرين (۵ع) ، بشارتی مطالعه می کنند و از اشارت حدیث رسول (ص) که الهم تحفة المؤمن ، ترویجی می یابند و از قرأت

منازل و احوال قبر عبرت می اندوزند و از تعلیمات امور فانی دنیا بیشتر کتاره می جویند و در پنج روز عمر فقیر قصیر فانی که ایام مهلت است ، ادای حقوق خداوند و بندگان وی را غنیمت بشمارند :

را، بر مرگ است و منزل پیش گیر

چاره این راه مشکل پیش گیر

ترک دنیا گیر و کار مرگ ساز

راه پس و دولت آن را برگ ساز

چون چنین در کار مشکل مانده ای

روز و شب میری چه خاقل مانده ای

این زمان کن کار را بر رشته تو

زانکه چون مردی بمانی بسته تو

بسته نتواند بلا شک کار کرد

کار اینجا بایدت ، تیمار کرد

ایزد تعالی فضای ساحات قلب آن عزیز را به ضیای اشمه انوار

صبر و رعا و استقامت منور گرداناد و در روز قیامت یوم یسر

المرء من اخیه و امه و ایبه (۶-ع) ، از ثواب بی نهایت صابران محروم

مکناد بمنه و کرمه ، انه قریب مجیب - والسلام علی من اتبع

الهدی .

۳ - در معرفی ارادت مندی یکی از امراء :

بسم الله الرحمن الرحیم - وسلام علی عباده الذین اصطفی (۷-ع) .

اللهم اجعنا من المتوکلین علیک وهدنا انصرنا -

حامل این رقعہ از منظور آن نظر ماست - من احبہ فقد احبنا و من
اکرمہ فقد اکرمنا و من اشبعہ فقد اشبعنا و من البسہ فقد البسنا و من نصرہ
فقد نصرنا - والسلام علی من اتبع الهدی .

ع - در صبر و شکیبائی بر رنجوری :

عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم ، ای عزیز ، ان الله
یجرب عبدالمؤمن بالبلاء کما یجرب احدکم الذهب بالنار - چنانکه
راحت و گنج نعمت دنیوی است که حاصل آن جمله فنا و زوال است ،
همچنین محنت و رنج است ولی این نعمت اخروی است که ثمره آن
خلعت کرامت و دار بقاست - امراض بحقیقت صابون عنایت است که
جامه مؤمن را از اوساخ جرایم و انجاس عزایم پاک سازد و روح
قدسی را خلعت رضا و نعمت رحمت می پوشاند و رنجوران درد اشتیاق
و مهجوران بادیه فراق را بجناب قرب می رساند - پس علقل از
نعمت رنجوری شکایت نکند و صبر و شکیبائی دارد و محب از
جفای دوست پش دنیایی دشمن حکایت نکند . والسلام علی من اتبع
الهدی .



حواشی

- ۱ - چاپ در ضمائم تذکره شیخ کججی ، تهران ۱۳۲۷ ش .
- ۲ - نسخ عکسی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران .

- ۳ - غیر از پاخلی در ناحیه مانسبره (Mansebreh) در بخش هزاره
واقع در استان سرحدی پاکستان - رک : تواریخ هزاره مؤلفه
محمد اعظم چاپ لاهور در سال ۱۸۷۴ م.
- ۴ - قرآن مجید سوره ۸۲ آیه ۳
- ۵ - ایضاً ۱۲ : ۶
- ۶ - ۶۵ : ۱
- ۷ - ۲۰ : ۴۷
- ۸ - ۲۲ : ۴۱
- ۹ - ۱۷ : ۴۰
- ۱۰ - ۱۲ : ۲۰
- ۱۱ - ۳ : ۱۸۷
- ۱۲ - ۸ : ۷۲
- ۱۳ - ۳۰ : ۷
- ۱۴ - ۱۵ : ۳
- ۱۵ - ۸۶ : ۹
- ۱۶ - ۲۶ : ۲۲۷
- ۱۷ - ۵۳ : ۳۰ - ۱۸ : ۱۷
- ۱۸ - ۵۷ : ۲۶
- ۱۹ - ۱۶ : ۹۰
- ۲۰ - ۲۶ : ۸۸
- ۲۱ - ۱۱ : ۶۱
- ۲۲ - ۱۱ : ۱۰۷
- ۲۳ - ۴۷ : ۳۱
- ۲۴ - ۴۱ : ۵۳
- ۲۵ - در رساله فتوتیه خود نیز سید علی همدانی کیفیت نماز حقیقی بر
همین نحو بیان گردیده است - رک متن در نشریه معارف اسلامی
سازمان اوقاف تهران شماره ۱ و ۱ و ۱ و ۱۲ یا مقدمه مصحح مکتوبات.
- ۲۶ - قرآن ۹ : ۶۷

- ۲۳ - ۳۳ : ۲۳
- ۲۸ - ۱۴ : ۲۸
- ۲۰۴ : ۲ - ۲۹
- ۲۰۶ : ۲ - ۳۰
- ۲۰۵ : ۲۶ - ۳۱ الی ۲۰۷
- ۱۱ : ۴۹ - ۳۲
- ۱۱ : ۶۴ / ۶۹ : ۲۹ - ۳۳
- ۴۴ : ۶ - ۳۴
- ۲۷۲ : ۲ - ۲۵
- ۸ : ۵۹ - ۳۶
- ۶۲ : ۹ - منجمه ۳۷
- ۱۰۸ : ۹ - ۳۸
- ۲۸ : ۱۸ - ۳۹
- ۴۰ - سوره عصر ۱۰۳
- ۴۱ - عناوین ذیلی مکتوبات چهار گانه از مصحح می باشد
- ۴۲ - قرآن ۸ : ۲۰۵
- ۴۳ - منجمه ۲۹ : ۵۷
- ۴۴ - ۲ : ۲۱۶
- ۴۵ - ۲ : ۱۵۵
- ۴۶ - ۸۰ : ۳۴ - ۳۵
- ۴۷ - ۲۷ : ۵۹

۷۹ - ۷۷ : ۷۷

۸۰ - ۷۸ : ۷۸

۸۱ - ۷۹ : ۷۹

۸۲ - ۸۰ : ۸۰

۸۳ - ۸۱ : ۸۱ - ۸۰ : ۸۰

۸۴ - ۸۲ : ۸۲

۸۵ - ۸۳ : ۸۳ - ۸۲ : ۸۲ : ۸۲

۸۶ - ۸۴ : ۸۴

۸۷ - ۸۵ : ۸۵

۸۸ - ۸۶ : ۸۶

۸۹ - ۸۷ : ۸۷ - ۸۶

۹۰ - ۸۸ : ۸۸

۹۱ - ۸۹ : ۸۹

۹۲ - ۹۰ : ۹۰ - ۸۹

۹۳ - ۹۱ : ۹۱ - ۹۰ : ۹۰ - ۹۰ : ۹۰

۹۴ - ۹۲ : ۹۲

۹۵ - ۹۳ : ۹۳ - ۹۲ : ۹۲

۹۶ - ۹۴ : ۹۴

۹۷ - ۹۵ : ۹۵

۹۸ - ۹۶ : ۹۶ - ۹۵

۹۹ - ۹۷ : ۹۷

تصحیح و تحشیه از دکتر محمد ریاض

استاد زبان اردو و پاکستان‌شناسی دانشگاه تهران

مکتوبات میر سید علی همدانی (۲)

نوزد مکتوبات دیگر بنام میر سید علی همدانی منسوب بوده و سالها پیش ترجمه (۱) آنها بزبان اردو چاپ گردیده است - نسخه ای از متن (۲) ترجمه شده است این جانب می باشد - از دیر باز بنده در تفحص پیدا کردن متن فارسی مکتوبات نامبرده بودم و اینکه در دسترسی به ۱۲ مکتوب از شماره ۸ تا ۱۹ که با متن ترجمه شده کاملا مطابقت دارد) توفیقی حاصل گردیده است - این متن در آخر دو نسخه خطی رساله مستورات (منقبه الجواهر) خبدر بدخشی ، یکی متعلق بکتابخانه ملی (۳) فرهنگ تهران و دیگری از آن کتابخانه خانقاه احمدی (ع) تهران ، مضبوط است و عکسهای از هر دو نسخه در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (۵) وجود دارد . این متن تا کنون چاپ نگردیده است . بنده در جستجو هستم و امیدوارم که روزی متن هفت مکتوب مفقود الاثر میر سید علی همدانی (شماره ۱ تا ۷) نیز پیدا گردد - در نسخ دوگانه مزبور ، اختلاف متن در صورت قابل ملاحظه ای وجود ندارد .

از متن ترجمه اردوی مکتوبات ، موضوعات مکتوب هفت گانه بدین قرار بچشم می خورد : در اقسام مخلوقات ، در بیان موجودات ، در طلب علم ، در بیان تجرید و تفرید ، در عشق و محبت ، در اوصاف

روح و در نزولِ بلا - موضوع مکتوبات دوازده گانه ، چنانکه خوانندگان گرامسی خواهند دید ، متنوع و گوناگون است و برای افاده عامه مریدین نوشته شده است . مؤلف مطالب پس طولانی اخلاقی و دینی و صوفیانه را در چند جمله احصاء نموده و داد سخن داده است . چون در سائر مکتوبات مؤلف مریدین و اراء تمندان خود را "برادر" خطاب می کند ، بنا برین این متن را می توان "اخوانیات" میر سید علی همدانی موسوم کرد . اینک متن :

مکتوب هشتم ، در وصول :

ای برادر ، بدان که اتصال به درگاه خداوند تعالی مانند اتصال جسم به جسم یا جوهر بعرض یا علم بمعلوم یا عمل بمعقول یا چیزی بچیزی دیگر نیست ، سبحانه و تعالی عما یقولون (۶) علوا کبیرا اتصال در زبان شرع معرفت است و میان عالمان شرع و عارفان معروف است . پس پیوستن بحق تعالی آن باشد که بری و مجرد باشد از دون حق تعالی و مشغول باشد بحق - هر مقدار که از حق فارغ گردد به غیر حق مشغول و متصل گردد - قول حارث رحمة الله علیه و انمود آعوذ بک منک از این قرار بود چون از دنیا به عقبی اتصال کرده بود . ولی مصطفی علیه الصلوات از پر دو کون انفعال نمود و بحق اتصال یافت و چنان نگفت بعات بودن مرد کامل و این مرتبه خاص او بوده است .

ای برادر میان مومن و کافر و مخلص و منافق اجماع است که دنیا بد است که فصل ندارد . بصورت مرکبی از عناصر اربعه آب و باد و آتش و خاک و بمعنی مقداری از صفات سبعه حیات و قدرت

و ارادت و علم و سمع و بصر و کلام داری. خاک گذرنده را بصفتش گذر نیست و آب تر دامن را آنجا اثر نه و باد پریشان گردد را بدان فضا بار نه و آتش دود آمیز را از آن بقعه نور نه - این فصلی است که وصل ندارد ولی چون خداوند حی و علیم و قدیر و مرید و سمیع و بصیر و متکلم است، پس حیات و علم و قدرت و اراده و سمع و بصر و کلام چنان اتحاد و اتصال معنوی دارند که تمیزی یکی از دیگری ممکن نبود چون حقیقت چیزهای متحد من حیث ماهیت آنها دو نشود اگر چه در مجال مختلف ظهور یابد و این وصلی است که فصل ندارد - اگر چه عناصر اربعه از جهت ترکیب و تفرقه بدان حضرت ملحق نیست که محقق است ولی صفات سبعة بوجه تقدیس و تنزیه بدان حضرت متنافست که نه گزافست. پس باین وجه وصال "ممکن" "بواجب" و واجب است و وراى آن ممتنع - پس ازینجا توان دانست که فصل بیوصل عین وصل بیفصل است - هرکرا بخود وصل بی فصل است او فصل بیوصل دارد - شبلی علیه الرحمة شاید ازینجا گفته است که: الوضوء انفصال والصلوٰاة اتصال فمن لم ینفصل لم یتصل - یعنی حقیقت وضو انفصال از خود است و حقیقت صلواة اتصال بحق - پس هرکرا آن انفصال نباشد این اتصال هم نبود، چه مراد از وضو دفع حدث است و وجود مانعیت حدث دارد. پس بی رفع آن حدث، مهارت مطلق حاصل نگردد و وجود او را بازاله این حدث از خود انفصال بود و در صلواة اتصال بحق باشد که "الصلوٰاة معراج المؤمنین" بدین نظر است و آن سروج از طبیعت است "فی مقعد صدق عند ملیک (ع) مقتدر بیان بقاست" بوجهی و بوجهی بیان فنا ولی دنیا است که در حجاب است. علامت نخست از "و ان الدار الآخرة لمهی الحیون" (۸) پیداست و علامت دوم از

”طمع الله علی قلوبهم فهم (۹) لا یعامون“ و نیز از ”کلا انهم من ربهم (۱۰) یومئذ اذ حیوانون“ - اصل آخرت ، بهشت است و اصل دنیا دوزخ - هر که از وجه طبیعت بحقیقت پیوست ، چه البشریة کله عذاب - بر صاحب دولتی را که نهایت مرجع و منتهای حضرت هر که از وجه طبیعت بخود ماند ، مبتلای عذاب گشت و وجود او برو عتاب شد خداوند تعالی خواهد بود که از مبدای ”الست بریکم (۱۱)“ به ”ان الی ربک المنتهی“ (۱۲) آمده بر طینت وی روحانیت و خمیر مایه انسانیت نهاده اند ”ان الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیه نوره“ پنهان آنست - پس از جام ”الست“ مست گردیده اند که هرگز آن مستی از کام چنان ایشان زدوده نمی شود.

عشاق تو از الست مست آمده اند سر مست از باده الست آمده اند

پروانه صفت ، جانباز عشقند که کمند جذبہ الوهیت در گردن ایشان از عهد ”الست“ افتاده است و امروز چندان با پروبال در طلب سرادقات جمال پرواز کنند که بر بنای ”من یقرب الی شبرا تقرب الیه ذراعا“ از ایشان استقبال بعمل آورند و جواب جذبہ ایشان دهند و بکنار زلال وصال بپرند . گویند که با پروبال ضعیف خود گرد سرادقات جمال ما گردیده اند باید که پروبال آنان را بر سنت ”والذین جاهدوا فینا لنمهدینهم (۱۳) سبلنا“ جا دهیم و بر محک (یدحو الله (۱۴) ما یشاء و از دنیا به آخرت رسید و بوصول جنت کمران شد و از دوزخ طبیعت خلاص یافت ”ثبث“ ایشان را ثبات دهیم - پس بدین طریق بایشان محویت و اثبات حاصل میشود. صوفی در آن مرحله دو عید باید : یکی عید محویت و دیگری عید اثبات - در این مقام اگر او را روح الله

و حکیم الله خوانند ، می زبید و قبائی اینچنین بر قامت وی راست
بباید که ”بهدی الله بنوره (۱۵) من پشاه“ :

ای دل این راه به قیل و قالت ندهند

جز بر در نیستی ، وصال ندهند

و آن گاه در آن هوا که مرغآن وی اند

تا با پر و بالی ، پر و بال ندهند

دانی چه بود شرط خرابات ؟ نخست

تاج و کمر و کلاه در بازی ، چیست

ای برادر ، خدای تعالی را بندگاند که از بند خودی آزادند

و در عالم الوهیت در تصرف جذبات خوشحالند :

صوفیان در دسی دو عید کنند

عنکبوتان مگس مدید کنند

ای برادر ، بزرگان گویند که رسیدن بحق تعالی از ترک محبت

دنیا مشکل تر است - فکر عیال و اطفال محبت دنیا نیست بلکه متعلقات

را بخاطر طوری آوردن که دل به آنها متوجه باشد و از خدا غافل -

کسی که همواره در طاب دنیا و فکر خدا طلبی باشد ، او را بخدای

تعالی رسیدن دشوار دشوار بود :

تا بود یک ذره از هستی بجای

کفر باشد گر نهی در عشق پای

گویند شبلی رحمة الله علیه پیش خواجه جنید رحمة الله رفت - توبه

کرد و بخانه باز آمد - روز اول ترک دنیا کرد و روز ثانی ترک

عقبی و روز ثالث بخدا رسید - روز چهارم کسی از او پرسید : بخدای

رسیدی؟ گفت دیروز - سائل گفت چگونه؟ گفت: روز نخست که
پدش خواجه رفتم و توبه کردم و از سر دنیا خاستم و روز دوم از
سر عقبی هم خاستم، روز سوم پس حجاب بخدای تعالی باقی نماند:

بحراب جهان جمال رخسار ماست

سلطان جهان در دل بیچاره ماست

والسلام علی من اتبع الهدی

مکتوب نهم در تصفیه باطن:

ای برادر، در پاکیزه گردانیدن اخلاق و تبدیل صفات مذمومه
بمحمود روز بروز تا حد ممکن کوشش نمای و این را مهمی بزرگ دان -
اهمال و تعافل در این راه روا ندار که بیدایی سخت در پیش است
نعوذ بالله منها - بدان که هر چه در عالم سباع و وحوش و حیوانات
اند، از آن هر یک صنعتی در آدمی هست و اگر صفت حیوانی غیر از
صفت انسانی در وی غالب بماند، فردای قیامت او را بدان صورت
حشر کنند - مثلاً کسی که صفت غضب غالب دارد بصورت خوکی
و دارنده کبر غالب را در صورت پلنگی - و اگر در کسی صفت
چاپلوسی غالب بود، فردای قیامت او را بصورت روباه حشر کنند
و دیگر صفات را هم برین قیاس باید نمود - در خبر است که فردا
ابراهیم خلیل علیه السلام ببینند که آنرا به چه دوزخ می برند - فرماید
که خداوند ا کدام رسوایی از این بدتر که من در جنات هستم و پدرم
را به دوزخ می برند - آخر در دنیا خواسته بودم که "ولا تخزنی یوم
یبعثون" (۱۶). در حال از صورت برکشند و بصورت کفتار گردد که
در دنیا صفت وی بر او غالب بود و آنگاه حضرت خلیل (ع) را فرمان شود

که بین ، ترا باین گفتار چه نسبت ؟ ای برادر ، بین که بوجه قرابت اصحاب کهف ، سگی را از صفت خود برمی آرند و آدمی گردانند ولی صفات آزر ، او را گفتار سازند چون در صورت آدمی همان صفات داشت . پس اعتبار در صورت نیست ، در معنی است ولی اهل جهل امروز نظر بر صورت دارند . بسا آدمیان را بصورت سباع و وحوش می بینی که این صفات روزی باعث خواری ایشان باشد و آب از دو دیده می ریزند و چه بسا سباع و وحوش که با سر خداوند حلیه انسانی یابند . بلکه این مقام به جماد و نبات هم میدهند . چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم درباره کشور احد فرموده اند : احد جبل یحیبا و نجبه . می گویند کسوت سگی از ظاهر آن کوه برکشند و بصورت آدمی و در مرتبه صدیقان در خواهد آمد که صفت صدیقان داشت . لا جرم در زمره صدیقان در آمد . و واقعه کربیه نمودن ستون خانه هم خود معروف است .

ای برادر ، در راه تصفیه باطن پوسها و آفتها زیاد است . پس غافل نباید بود تا صفات ذمیمه زائل شود و صفات حمیده جای آنها را گیرد تا فردا صورت تبدیل شده باعث رسوایی نگردد . اگر بخواهد که بداند خداوند از اعمال او خوشنود است یا نه ، در کیفیت ادای فرائض و اطاعت نمودن خود نگاه کند و اطاعت را از معصیت بداند . خوشنودی خداوند ، راس سعادت است و غضب وی مجموعه شقاوت است که من له المولی فانه الکل . دولت او راست که با مولا است . کسانی که باین مقام برسند ، اهل وحدت اند که با تصفیه و تزکیه باطن از دنیا و مافیها گذشته و بنور حقیقی رسیده اند . رحماهم الله و هدانا باتباعهم و السلام .

مکتوب دهم ، در رضا بر بلا :

ای برادر ، دنیا دار بلا و محنت است - ممکن نیست که یکدم بی بلا و محنت توانی بود . پس ضرورت دارد که با بلا و محنت باید ساخت و به قضا و قدر حق کردن باید نهاد و خود را با دست و پای بسته در تصرف او باید داد و از مراد های خود قدم فرا باید گذاشت که این سرمایه بندگی است و بندگی و مراد با یکدیگر جمع نشوند چون زدند - مقامی چون بهشت و تاج عظمت چون قبای خلافت انسانی با هزاران اکرام و احترام که داده اند بدون علت ، ولی پای پدر ما ها بلغزید و وارد ارض گردید و ابنای وی در دار بلا گرفتار آمدند و در معصیتها و خطاها محصور شدند . حالا باید زحمت کشیم تا نعمت گم شده را دوباره بیابیم و باز بی تکلیف و تکلف بگذرانیم :

آدمی بهر بی غمی را نیست

پای در گل جز آدمی را نیست

در قصص انبیاء از بلاها و محنتها حکایات شنیده باشی - پس قوت و غذای ما در شکم ما خون خوردن است . خون خواران را با مراد و راحت کجا قرار و با خوشحالی دما دم و نوشا نوشی چه کار سلطان انبیاء و مرور ازلیاء فریاد می زند که یالیت رب محمد (ص) . محمد افضل بشر بعد از انبیاء فرموده است که یالیتنی کنت ورقة من شجرة تاكل الانعام و از مصداق باب العلم النبی وارد است که یالیتنی کنت حیغالاتی - پس من و تو که باشیم و چه بگوئیم ؟ کاری که در پیش داریم چنان عظیم است که نه عرش کشد نه آسمان ، نه کوه کشد و نه زمین - پس بدرگاه آفریدگار دستی بردار و بگویی -

از درِ خویشم مگردان نا امید

از سرِ لطفی سیاهم کن سفید

خداوند می فرماید: ما من دابة الا هو آخذ بناصیتی ان ربی علی صراط مستقیم - ای برادر، ترا رضای وی بکار است نه مکه و نه مدینه نه دیر و نه مسجد، نه صومعه و منزلت گاه و خلوت، نه مجاهده، ریاضت، سفر و اقامت - اینها البته وسائل ظاهری اند.

در بتکده گر خیال معشوقه ماست

رفتن بطواف کعبه از عین خطاست

گر کعبه ازو بوی ندارد کنش است

با بوی وصال لو کنش کعبه ماست

عزیز من، علوم همه جهان در زیر این نکته مندرج است که مقصود همه خداست. طالب صادق این و آن نه بیند - نظر وی به مقصود است - بزرگان گفته اند که همه عالمها که در کتب است مختصر است. رفتن براه حق علم دیگر است. پس ای برادر، زاری و بیچارگی و مفلسی و نیازمندی که آن را بندگان نام کردند و نشان همه سعادت ها گردانیده اند پیش گیر و چشم انتظار بر لطف بی علت بکشای در دریای طلب غواصی میکن - اگر موج لطفش به ساحل انداخت "فقد فاز فوزا عظیما" (۱۸) و اگر نهنگ قهرش فرو برد "فقد وقع اجره علی الله" (۱۹).

آن را که دهد یارش در عالم خود یارش

بیواسطه کارش کردار چه خوب آید

مردی از بنی اسرائیل سالها عبادت کرده بود - فرشته را فرمان شد که این مرد را بگو که رنج خود را غنائع مکن - این همه بندگی و عبادت و مجاهده و ریاضت و شدت و مشقت کار تو ضائع است و جای تو دوزخ است. این فرمان شنیده آن مرد گفت : ”من بنده ام مرا با بندگی کار است. خداوندی کار اوست - هر چه کند او داند که صاحب است.“. فرشته بازگشت و پیغام گزرائند - جواب آمد که چون بنده بالئیمی خود بر نمیگردد من با کریمی خود چگونه باز گردم و او را ننوازم - پس دانسته شد که بنده را بندگی درکار باید.

ای برادر هر که نظر قضا و قدر حق تعالی کرد ، اگر بلای بهم دو کون برو نمی ذره نماید و هر که بجای خود نظر کند ، او مشغول ناله و فریاد شود و ذره ای از مصیبت راه کوه پندارد - در خبر است که الایمان نصفان نصفه شکر و نصفه صبر - یعنی ایمان دو نیمه آمد : نیمه ای شکر است و نیمه ای صبر - شکر در نعمتهاست و صبر بر بلاها - اگر نعمت دهند شکر کند و اگر به بلای مبتلا کنند صبر طلبد - ولی صبر دانی که چیست ؟ بر بلاها که مسلط کنند ننالند و در احوال و اعمال خود ناخوشحال نگردد. چون بنده بر نعمت ها شاکر شد و بر بلاها صابر گشت ، بحقیقت توان دانست که دعوی ایمان و توحید او معنی دارد - بدان که در بلا شرهاست که در نعمت نیست و سنت الهی چنان است که هر چه نهادند در پرده بلا نهادند. کار فقط خشک خوردن و برنان پاره صبر کردن و به ستر عورت اکتفا کردن و بر جامه پروهله بسر بردن نیست بلکه کار تسلیم و رضا است با خداوند تعالی :

هیچ دل را خبر تغییر راه نیست
 وز شد و آمد جهان آگه نیست
 کار عالم جز طلسم و پیچ نیست
 جز خرابی در خرابی هیچ نیست

مکتوب یازدهم ، در شریعت و طریقت و حقیقت :

ای برادر شریعت راهی است که تنقیه ظاهر بدو حاصل آید و مؤدب و مهذب گردد و طریقت راهی است که تصفیة باطن بدو دست دهد تا دل مصفا و متقا گردد و قبول حق را مهیا شود و از خود تبرا کند و بحق تولا - در هیچ حال بر خود اشارت نکند و از خود اشارت ننماید و این کار جز دوام ذکر حاصل نشود - چنانکه رسالت‌آب صلی الله علیه وسلم میفرماید : ان لكل شئ صقالة و صقالة القلب ذکر الله - چون از ذکر زنگ دل زدوده شود ، اول چیزی که در آئینه دل پدید آید ، صورت صقالت ذکر بود و ذکر و ذاکر مذکور گردد و هذا سر العظیم - ای برادر از ذکر زبان دل را مذکور حاضر کند و ذکر دل روح را بمذکور حاضر کند و ذکر سر خفی را بمذکور حاضر کند و خفی در حضور "انا ، انا" گوید و در باطن "هو ، هو" - راه حقیقت راهی است که اسقاط اضافات ازو حاصل شود تا سالک وجدانی الذات گردد ، چنانکه حسین منصور بود - تا ترا بچیزی اضافت یا چیزی را بتو اضافت نکنند ، اهل این راه نیستی - و از راه حقیقت کسی بدر نرفته است و اگر کسی از راه سلامت این کوچه سر بردارد ، او را زنار می پوشانند .

ای برادر ، آفتاب بذات خویش نور بخش است و فیاض ، اما اگر کسی در پس دیوار خودی محجوب ماند حرمان از طرف او بود نه از منبع

فیض آفتاب - چون سالک را این آیه کشف شد که "کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام" وحده لا شریک له برو جلوه کرد و او جز "انا" نگویید و دیگر چه بگوید؟ "انا" هر که بحالت کشف گوید، ازوی حظ نبود.

حاصل اندر زمان استغراق

شاهد روح جز خدا نبود

اما چون شهنه غیرت دار سیاست نصب کرده است و میگوید که: من صرح بالتوحید فقتله اولی من احياء والله غالب علی امره (۲۰) آنچه اهل ذکر گفته اند و شنیده اند، آنست که خداوند برای انجام دادن آن بسالک امر میفرماید بلکه سالک آن را از نطق جمادات و نباتات و حیوانات هم میشنود - ذکرری که خود میگوید صدایی بود مر ذاکر را که این کشف خیالی گویند نه حقیقی و اگر از ایشان شنود مخصوص، این را کشف حقیقی گویند.

ای برادر، اگر از خمخانه رحمت قلدح بر قلدح ترا دهند، میخور و مینوش و لیکن بد مستی مکن و آنچه دهندت مینوش و لیکن تشنه نیز باش و پمت کن که اگر دار هشت بهشت را بتو واگذارند بگوشه چشم بگری و فریفته نشوی بار وقت باید کشید - سالک را چاره نیست که در قهر و لطف پرورده شود و الا خام خواهد ماند. سختی ها که سالک میکشد برای بقای وی است نه برای هلاک - ای برادر، خاطر جمع دار که اگر درتو ذره ای از غیر باقی ماند خام هستی - مکاشفات را نهایت نیست چون عالم حقیقی بی نهایت است که در تحریر ننگجد و در عبارت نسنجد - این دریایی است بی پایان

که نوشیدن و فرو بردن و "هل من مزید" (۲۱) گفتن شاید - کوهها در آن در عدم شوند ولی چون سالک با خدا بود ، دریا برای وی قطره گردد - شبلی رحمة الله علیه گوید : اللهم زدنی تحسیر پس هر که مست می‌مجت است ، هر قدر که میخواهد می‌نوشد ، مثل کسی که با پلاها خو گرفته و آنها را عیش بنماید :

برادر چو می بینی پیوسته جمال او

بر چار سوی عشقش بیدار نباید شد

ای برادر ، راه توحید راه مردانست - دریای بی پایان است که عقل و علم در قعر این بحر نمی روند و در مفر عدم قرار گرفته اند - نبشتن و گفتن از کجاست ؟ هر که در این دریا افتاد در عالم حیرت بماند .

مگو با من چه دین داری ، خوشم با دین توحیدش
همین دینم صواب آمد ، دگر دینها خطا دیدم
نه من بی او ، وی من او ، او را من (دو) چون گویم
که در دین یکی گویان دو گفتن ناروا دیدم

امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین خود آورده است که حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند : اماق ما قلت العرب فی قول للبید - الا کل شیء ما خلا الله باطل وکل نعیم لا محالة زائل .

تا ظن نبوی که هست این رشته دو تو

یک پوست خود اصل و فرع پیکر تو بدو

خود اوست همه ولیک پیدااست بمن

شک نیست که جمله منم لیک بدو

مکتوب دوازدهم ، در استقامت و مردانگی :

ای برادر ، مردانه باش که از فضل و کرم خدا ، همه دشواریها بر مردان آسان است و همه مرادها حاصل که در این درگاه کار بی علت است - اصحاب کهف را چه طاعت و عبادت بود و شجره فرعون را چه مجاهده و ریاضت بود که در ساعت از بیگانگی کشیدند به یگانگی رساندند و مهربان حضرت خود گردانیده اند ؟ از صفت استقامت و مردانگی بود - زنهار دل شکسته مدار - در کار باش و ناامیدی را بگذار - رو ، خلوت اختیار کن که در خلوت صفای دل حاصل شود ، و بر عیوب نفس خود نظر میافتد و بت و زناز خود شناخته میشود - این علامت نیک بختان است که بر آفات نفس و کید شیطان مطلع میگردند - چون سالک باینجا رسید بذات خویش مستقل گشت اما سالها بید تا سالک بدینجا برسد - لیکن بر آن کسی که فضل و کرم حق است ، ماه و سال چه کار دارد ؟ طلب او را هر شب شب قدر است و هر روز روز عید - پس او را باش تاهمه ترا باشد - من له المولی فله الكل .

ای برادر ، از دعای خود این فقیر را بانصیب گردان که دعاء المسلم لآخیه المسلم من الذمیب لایرد ، و اینگونه التماس که بزرگان دیگر هم نموده اند ، قول تواضع و فروتنی است - چنانکه از حضور سرور کائنات صلی الله علیه وسلم نقل می کنند که چون بلال را نمی دید می فرمود : یا بلال ، ادعونی .

یقین میدان که شیران شکاری

درین راه خواستند از مور یاری

در خبر است که نخستین چیزی که در لوح محفوظ نوشته شده این بود که انی انا الله لا اله الا انا من لم یرض بقتضائی ولم یشکر علی نعمائی فلم یصبر علی بلائی فلیخرج من تحت سمائی و یطلب ربه سوائی - ای برادر اگر بنده به قضا راضی نشود ، تقدیرش را دگرگون می کنند ولی آن بنده در عصیان شد خوف شرک بهم دارد - اینجا هوشیار باید بود و زهر بلا را چون شربت باید نوشید - میدانی که بلا بر تن ایوب پیامبر علیه السلام متواتر بود ولی تا برتن او گوشت بود هیچ ننالید و چون گوشت تمام شد دانست که بلا برخیزد و عطا یبخزد و از بیم زوال عطا گفته بود : انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین (۳۰) .

نقل است که سلطان العارفين جنید گفت : رضای من در بلا کشیدن بجای رسیده است که امر جاودانه در دوزخ بدهند خوشتر از آن باشم که کسی را برای اعلیٰ علین بگویند - و شبلی گفت : اگر حق تعالی روز قیامت مرا برای انتخاب کردن یکی از بهشت و دوزخ امر فرماید ، من مراد دوست را خواهم گزید - پس محبت آنست که اختیار در دست محبوب بدهد و غیر از وی میلی برای هیچ چیز نداشته باشد و از مراد خود رفته باشد .

گر مراد خویش خواهی ترک و میل ما بگو
ور مرا خواهی رها کن اختیار خویش را

وقتی مردی بر حضرت رسول صلی الله علیه وسلم آمد و گفت : یا رسول الله انی احبک (ای رسول خدا ، من ترا دوست میدارم) پیامبر فرمود : استعد للقر (درویشی را ساخته باش) - فقر بلاست و بلا را باید دوست داشت - ای برادر سرمایه در چیز راحت است ولی سرمایه محبت وی محبت و بلاست که فوائد ابدی دارد .

مکتوب سیزدهم ، در عیب ها و بلاهای دنیا :

ای برادر ، عیب ها و بلاهای دنیا را اگر کسی در جلدها بنویسد ، تمام نمی کند - باید بقدر ضرورت به بیان و ذکر آنها قناعت کرد . مقصود این است که از آنها بر حذر باشیم و با قناعت زندگانی کنیم .

نفس قناعت گر گدایی میکند

در حقیقت پادشاهی میکند

هر که در راه قناعت مرد شد

مهر دنیا بردل او مرد شد

هر که او از دار دنیا پاک شد

نور مطلق گشت گرچه خاک شد

درویشی در حالت سكرات موت گلیمی پوشیده داشت - آن را برون انداخت - گفتند : این چه میکنی ؟ گفت تا همچنان که آمده بودم ، بر گردم - پس به بین که باوجود بلاها و محنت ، درویشی راحت است از فتنه دنیا - روزی که درویش را فاقه افتد ، معراجش بود که اهل تصوف گفته اند : معراج الفقر لیلة الفاقه - پس در حقیقت نعمتی بالاتر از درویشی نیست و نه هیچ ملک بهتر از ملک قناعت است .

هیچ کس را در جهان بحر و بر

از قناعت نیست ملکی بیشتر

بدان که فقر سری است از اسرار خدا و قلم از شرح دادن آن عاجز است . بلاهای آن بی عدد است و عنایات و راحت آن نیز بیکران :

هر کرا در دیده او خار نیست

با گل عیب خدایش کار نیست

فردای قیامت اغنیای عالم و ابنای دنیا نعمت‌های اهل فقر را معائنہ کنند و آرزو برند که کثر زندگی را در فقر میگردانند - در شب معراج ، حضرت رسول صلی الله علیه وسلم را سائر اموال دنیا نشان دادند و آنحضرت بگوشه چشم نگریست و فرمود : الفقر فخری و بدین جهت عزیز باری شد چون فقر مقتضای نیستی و عدم است - یکی از اهل معرفت بسیار بود - بزرگان بیعت او آمدند و گفتند : هیچ آرزو داری تا برآریم ؟ گفت : آری ، آن که عوم او را وجود نباشد - بس فقر سری است از اسرار بی نیازی - شیخ جنید گفت : علیه الرحمة : الفقر یحتاج الی الله وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم : اذا تم الفقر فهو الله .

ای برادر ، اوصاف فقر در تحریر نمی آید - چون فقراء در عالم وحدت قرار گرفته اند و از حجابها گذشته بمشاهده حق رسیده اند و بعلم الیقین دانسته و دیده اند که هستی سر خدا راست و غیر حق در نظر ایشان نمانده است - کل شیئی هالک الا وجهه ، (۲۳) ایشان را کشف شده است . این مقام قیامت سالک است که زمین را برای سوی تبدیل کردند ، آسمانها را در پیچیدند که خداوند که همیشه ظاهر است ، بطور خاص ظاهر شد ولی سالک در خیال و پندار خودی محجوب نبود تا بعالم وحدت پیوندد - بس هر کرا حجاب خودی برخاست ، هر کجا باشد ، با خدا باشد ، و یگانه شود . ولی بعضی ظاهر پیمان از آن خبر ندارند و بعضی از سالکان هم بیچارگانند که

راست را از ناراست نمی شناسند و انکار ورزند - روزی خواهند دید که اگر ناپیمائی ایشان نباشد و نغمه شان در خور حوصله عقل باشد ، جای انکار نباشد و ایشان هم به سراپرده های را یابند . کاش علم و عقل کمک کنند که راز ارتقای روحانی را بدانند .

جانان سخن عشق کلامی است بلند

بلد نام شد - من ز عشق همت بلد -

در عقل فرو شدیم و نامد کاری

از عشق فرا ترک مقاسی است بلند

مکتوب چهاردهم ، در معرفت و بیچارگی عقل :

از امام اعظم ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه مروی است که فرمود : لولم یبعث الله رسولا لوجب علی العقلاء معرفته بعقولهم بدلیل قوله تعالی : وما کننا معذبین حتی نبعث رسولا (۲۴) اگر بحقیقت ببینیم استدلال امام سبئی بر تمیز کفر و ایمان است و در این باره تفصیل در "تمهیدات" ابو شکور ساسلی رحمة الله علیه و تفسیر سوره عنکبوت نوشته شده - امام زاهد موجود است برای کسی که می خواهد که مطالعه کند - نزدیک معتزله عقلاء اگر فکر نکند برای ترک ایمان ماخوذ بشوند ، چنانکه کفار دیگر که نزدیک ایشان عقل علت معرفت است و وجوب ایمان ، ولی نزدیک اشاعره عقل علت معرفت نیست و وجوب ایمان بمجرد عقل نیست بلکه هو الله العتل و پیغمبر اکرم (ص) فرموده است : و الله ولو لا معرفته ما هدینا . از بزرگان یکی گفته است : سبحان من عرفه بمعرفته ولا بتعریفه - ابوبکر صدیق فرموده است : سبحان من لم یجمل عبیلا للحق

الامعرفته ولا بالعجز عن معرفته . پس ای عزیز ، عقل بیچاره خود را
 نمیداند که چیست و خداوند بیچون را به آن چطور باید دانست ؟ -
 من عجز من معرفت نفسه فهو اخري ان يعجز من غيره ؛

ای شده از شناس خود عاجز

کی شناسی را خدای را هرگز

چون تو در علم خود زبون باشی

عارف کرد کار چون باشی ؟

از اقوال عمر خطاب است که گرفت ری بری - پس بدان که
 عقل در منزل خدای حکم آتی را دارد - بنا بر آن اضاقت عقل
 به معرفت روایت ولی اگر تنها عقل عات معرفت بودی ، بایستی که
 همه عارفان در معرفت یکسان بودندی و همه بندگان از راه دلیل و
 برهان راه یافتندی چون از روی عقل کافر و مومن یکسانند ولی مؤمن
 راه مییابد و کافر راه را گم کرده میماند و حال آنکه بعضی از کافران
 در عقل از مؤمنان چندان بار افزون ترند و تدبیر عالم بسرعت انجام
 میدهند - چنانکه هدهد از قوم دانا به حضرت سلیمان علیه السلام خبر
 داده بود بفحوای قرآن که "وجدتها قومها یسجدون للشمس من دون
 الله" (۲۵) - این قوم بلیقیس بود که باوجود عقل و خرد ، آفتاب را
 دون خداوند سجده میکردند - پس برای معرفت فیضان الهی لازم
 است و فقط خرد و عقل بمنزل نمی رساند و در این معنی اخبار بسیار
 است - خداوند می فرماید : "او من کان میتا فاحییناه" (۲۶) قلب
 مرده را بانسان گمراه اضاقت کرد و احیای قلب را برای پذیرفتن
 هدایت بخود که بدون آن حفظ و رشد ایمان محال است - درجای
 دیگر میفرماید : "افمن شرح الله صدره للاسلام" (۲۷) اینجاکشایش

دلها را بخود اذانت کرد و در جای دیگر ختم قلوب متکرران را: "ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم" (۲۸).

ای برادر اعدای اولیاء و اصفیاء به عقل و خود بیشتر توجه میدهند و حال آنکه آن کار ظن و قیاس است. حق تعالی عقل را آفرید و بخود نسبت داد تا بندو خوب را از ناخوب بشناسد، ولی دانستن امرار و بوییت کار آن بیچاره نیست. عقلاء و حکمای دهر در این جا سر گردانند و علماء و عرفاء اینجا ایجد خوانند. پس از عقل کمک گیر و در راه شریعت گم زن تا راه حقیقت یابی. والسلام علی من اتبع الهدی.

مکتوب پانزدهم، در ترک دنیا:

ای برادر، حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: الدنيا ملعون و ما فیها - حقیقت این است که در هر دل که محبت دنیا جایگزین است، آن خراب شد، مثل خانه خراب. دل چون مهبط محبت الهی است، اگر در آن محبت دنیا همه گیر باشد، محبت خدا کجا گنجد؟ پس نیکو دان که اگر در دنیا طالب واجب دنیا بر دل تو غالب مانده، در آخرت اتصال با مولی مشکل است که بقضای حدیث: المرء مع من احب. اینجا هوشیار باید بود که نتیجه عدم محبت با خدا در حین مرگ ظاهر می شود و محبت و طالب دنیا را زشتی های آن چنان نشان بدهند که فریاد از نهاد او بر می آید و اگر محبت خدا و طالب آخرت است، زیبایی ها و رعایای آن دیده خوشحال میبرد و حشر و نشر و عاقبت وی آسان و سهل میباشد. از در هفت آسمان صدا بر می آید که وصل

الحیب الی الحیب و حجابها زائل میشود - درویشی در حالت
سکرات بفرصت تماشا میخندید. کسی او را گفت: عجب، وقت
جان کندن خندیدن و خوش شدن از چیست؟ گفت: خوب رویان
پرده از میان برداشتمند و عاشقان را به کنار معشوقان میبرند.

ای برادر میان مؤمن و کافر و منافق اجماع است کیه دنیا بد
است و سرمایه همه فتنه ها و بلاهاست - فرعون و نمرود که دعوی
خدای کردند و هلاک گشتند، از غرور دنیا بود و باجم باغور
و بخریا هم به سبب دنیا تباہ شدند ولی اهل هوس به جهت دنیا کور
و کز گردیده جمله خوبی ها را در توانگری و عیبها را در عدم توانگری
می بینند - نمرود، ابراهیم خلیل علیه السلام را بدرویشی بخانه
دادی و همیشه فرعون، موسی کدیم علیه السلام را - پس روش
توانگران معاصر هم همانست و من تشبه بقوم فهو منهم - می آرند که
اگر بر زبان سلطان العازمین بآیزند بسطامی ذکر دنیا رفتی، وضو
ساختی و اگر ذکر بهشت رفتی غسل کردی - گفتند ای پیر بزرگوار
این چگونه باشد؟ گفت: دنیا محدث است پس ذکر او را محدث
باشد که وضو برای آن وجوب دارد - و اما بهشت جای شهواتست،
از ذکر آن جنابت بود که غسل را واجب دارد. ای برادر، دنیا
دریای بلاهاست، بیخون پر خون است، معشوقه فتنان است، رعنائ
بی سر و سلمیان است، بوالعجبی پر طرب است - جمال نیستی دارد
ولی رفتار موزون - زالی است خود آرا و بطالی است خود زای - شوخ
چشمی است بی تنگ و نام و بی وفائی است بی انجام و ترجمان - قضایح
و معائب و قبایح او بیکران است ولی جهانی است در بی او دیوان و
زوان، و حال اینکه اگر کسی را دنیا مراد بنوازد شامگاهان بی توانا و
مفلس کتابت واضح قوت میدهد و شام از نپای در کمی آورد؛ -

جهان چون مار افعی بیج بیج است
 ترا آن به کز و در دست هیچ است
 نه بخشند سر ترا این هفت ایام
 که هر یک باز نستاند سر انجام
 مننه دل بر جهان کین پیر ناکس
 جوامردی نخواهد کرد با کس

ای عزیز ، علامت معرفت ترک محبت دنیاست - هر جا که
 ترک دنیا هست ، آنجا معرفت امکان دارد ، و در خلاف این صورت
 فقط دعوی باشد ولی اینجا لازم است که معنی ترک دنیا روشن شود -
 مقصود از ترک دنیا ، ترک کلی نیست ، ترک فضولات است نه
 حاجات لابد - از ضروریات ضروری مانند قوت و مسکن و غذا نمی
 شود دور شدن و اینها را بقدر کفاف باید داشت ولی طلب زیادت
 موجب فساد می گردد - البته مومن را لازم است و رواست که وسائل
 لابد را داشته باشد تا محتاج دیگران نگردد .

روایت میکنند که ابراهیم علیه السلام از کفری وام خواست -
 از حق تعالی بوی وحی شد که تو که خلیل من هستی چرا کمک از
 دیگری خواستی و از دوست نطلبیدی ؟ - گفت : خداوندا ، تو دنیا
 را دشمن خوانده ای پس آن را می یابستی که از دشمن طلبم نه از
 دوست - فرمان رسید که مقدار ضروری دنیا ضروری است - مثل
 تریاک است که زیادت آن زهر قاتل است - حضرت رسالتآب (ص)
 فرموده اند : الدنيا مزرة الآخرة - پس دنیا بکلی بیبوده نیست -
 از این زاد راه باید ساخت و دیگران را بقدر استطاعت راحت یابد
 رسانید - پیداست که این قسم دنیا در دین سمد و معاون باشد .

ای برادر، بزرگی گفته است که راههای وصول بحق بعدد ذرات است و آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند: الطرق الی الله تعالی بعدد انفاس الخلائق - ولی باید دانست که راهی نزدیک تر از فائده رسانیدن بخلق خدا نیست. ما ازین راه مقصود یافته ایم و عزیزان را همیشه وصیت و توضیح میکنیم که خدمت به عیال الله را شعار خود سازند. صاحب شرع فرموده است: من قفی لایخیه المسلم حاجة فقی الله له سبعین حاجة. عطا فعل خاص پروردگار است - هر که قوتی برای این کار بدست بیارد، صفت خداوندی را جذب نموده است - این احسان است که برای توانگران لازم است.

می گویند پادشاهی شب زنده دار بود. بزرگی را از وی حکایت کردند و تعریف گفتند - گفت: خوب است ولی راه خود گم کرده جاده سبالغه را در پیش گرفته است - او را بایستی که فرائض ادا کند و یکمک حاجت مندان بشتاید، داد مظلومان بدهد - نوافل و ادای مستحبات و اوراد خواندن و زهد ورزیدن کار درویشان است - هر کسی را کار خرد انجام باید داد - اگر کسی یک دل شکسته را دریابد و یا یک دل درمانده را معمور سازد بهتر از آن بود که در همه عمر از خود بیدار باشد و نوافل گزارد و ثواب آن کار از صائم الدهر و قائم اللیل بیشتر است.

ای عزیز، شنیده باشی که آنمه مرتبت و منزلت که رابعه بصری رحمة الله علیها را عنایت شد، از دادن آبی بود بر سنگ تشنه را - ولی باید کوشید که هر چه دهد بی سوال و منت دهد و محض لله دهد و هرچند که بیشتر دهد، آن را اندک پندارد که سرور

سخیای عالمین (ص) فرموده است: اضعف احسانک بالاعذار - یعنی با عذر خواستن احسان خود را چند برابر کنید - دیگر فرموده: السخی خیب الله وان کان فاسقا - این عجب کاری است و بزرگ کز دازی که گناهکار را اینطور دوست خدا کرده باشد - و بدان که دوستان خدا را چه مرتبه و مقام است نزدیک حق که اگر وصف آنان بنویسیم ، هر چه قدر زیاد باشد ، نیاز قطره ای بود از دریا - و سخی فاسق را هم در آن گروه شریک میسازند .

ای برادر ، گفته اند که حب دنیا سر همه گناهات - جای محبت چون دل است ته اعضای دیگر - پس مسئله حب را باید دید و سنجید - اگر با وجود مال و منال ، دزد دل حب نباشد برای دنیا ، باکی نسبت به مانند شاه شجاع رحمة الله علیه که در کلاه و قبایز بسته و هزاران سالک به مقام او نمی رسند - و محمد معشوق رحمة الله علیه تاجی یوسر و قبری در برداشت ولی به ایثار و نفرت دنیا می پرداخت و یکی از اصفیاء گفته است که فردا صدیقان را تمنا خواهد بود که مقام وی را دریابند . اگر کسی این طریق دارد ، از دنیا باکی نیست ولی این مقام و مرتبه به هر کسی نمی دهند - حوصله بزرگ باید که عطا کنند و در اسرار آن بکوشد :

بدنیا توانی که عقی خری

بخر جان من ، ورنه حسرت بری

مکتوب شایزدهم ، در توبه :

ای برادر ، پاک بودن از گناهان سرشت ملائکه است و در پلیدی گناه مائدن کار شیاطین است ، اما گناه کردن و توبه نمودن کار آدم

است و فرزندانش . بنده بمجرد گناه کردن ماخوذ نیست - او را فرصت توبه میسر است - اگر بعد از گناه او توبه کرد ، اجماع است که او از گناه پاک گشت که التائب من الذنب کمن لا ذنب له گناه از آدمی چه عجب چون او از شهوات و اهواء معجون است - دنیا در کمین و شیطان در پی و نفس کافر پیرامون وی است ولی بهترین گناهکار آنست که پس از گناه توبه کند . حضرت رسالتآب صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: والذی نفسی بیده لولن یدنبا و لذهب الله بکم یذنبون و یدستغفرون فیغفرلهم - یعنی سوگند بذاتی که جان من در دست قدرت ویست اگر شما گناه نمی کردید حق تعالی شما را برداشتی و هر آئینه قومی دیگر را آورده بجای شما گناه کردند تا امرزش خواستندی و حق تعالی ایشان را بیامرزدی - دانی این از چیست ؟ گویند در معصیت بنده حق را سر و حکمت عظیم است - اگر گناه من و تو نبودی ، مظهر غفازی و ستاری ظاهر نشدی و خزانه رحمت و مغفرت مستور ماندی ولی نباید که من کب هوا سوار شوم و دانسته ارتکاب گناه کنیم - البته اگر لغزشی رخ دهد ، باید با سرافتندگی و شرمندگی توبه کنیم و عذر خواهی کنیم و خود را گناهکار محسوب داریم - اگر فردا در عرضات ندا برآید که امروز در دوزخ کسی نرود مگر یک نفر ، مسالک شتونده باید پندارد که اوست - میدانی که انبیاء(ع) در پناه عصمت بودند ولی از ذلت خالی نبودند - اولیاء هم در حمایت محفوظند ولی از صفات خالی نیستند .

ای برادر ، فکر کن از بنده ای مانند آدم و جایی مانند بهشت ولی باوجود تاج عصمت بر سر داشتن و قبای خلافت پوشیدن آدم

السلام از حکم "ولا تقریبا هذه الشجرة" (۲۹) لغزیدند و بعد از توبه
برخورد - امروز این بلاها و آفت ها و شیطانهاست که پای آدمی زاد
می لغزد ولی حیف است که توبه نکند و فریاد "اعوذ بک منک" نزند -
شیخ عراقی گفته است :

ای کاش نبودی ای عراقی

کز تست همه فساد باقی

شاعری سرشت گناهکاری انسان را این طور آورده است :

درمیان قعر دنیا تخته بندم کرده ای

باز میگوئی که دامن تر مکن هشیار باش

پس از این جاست که اهل بصیرت تمنای عدم کنند ولی نیابند -
باید اعتذار نمود که صاحبان عصمت هم اعتذار کرده اند - شنیده
باشی که حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم هر روز
هفتاد بار استغفار کردی - چون این آیت آمد که "واستغفر لذنبک
وللمؤمنین" (۳۰) ، استغفار را از هفتاد به صد رسانید . عارفی را
گفتند : چه آرزو داری ؟ - گفت غنمی را که او را وجود نباشد -
روزی آدم علیه السلام ابلیس را دید - گفت ای ملعون اینجا چه بود
که با ما کردی - گفت ای ابو البشر آن کار که تو با من کردی که
کرد ؟ . شیطان که بود و دیگری که باشد ؟ - "یفعل الله ما یرید
(۳۱) ، جز رضا به قضا تدبیری دیگر نیست - شیخ عبدالله انصاری
رحمة الله علیه گفته است که شیطان آدم را بد آموزی کرد به آن
دانه گندم که روزی آدم کرد ، او رنج هر دو جهان کشید ولی با
توبه آدم گناه خود را کالعدم نمود و اطاعت شیطان هدر رفت - ای

برادر آدم زاد به مقامی می رسد که جبرئیل (ع) و میکائیل (ع) از آن خبر ندادند. من و تو که باشیم، هر کرا برداشتند از راه اطاعت و سرافکندگی و هر کرا افکندند، از روی معصیت و غرور. پس باید که آدم گرد معصیت نگردد و اگر احیاناً در معصیت افتد، باید توبه کند و از آن راه آنچه ریزد که از راه کفر - پیغامبر اکرم (ص) فرموده است: لا صغیره مع اصرار و ولا کبیره مع استغفار - پس بر صغائر اصرار نکن و بر کبائر استغفار بورز که مقبول باش.

مکتوب هفدهم، در نیت:

ای برادر گفته اند که "یحشر الناس یوم القیامة علی نیاتهم" یعنی فردای قیامت هر یکی را بر نیت او حشر کنند - پیغامبر (ص) فرموده است: انما الاعمال بالنیات - پس اگر درون کسی طلب و ارادت بهشت غالب بود او را در زمره اهل صلاح حشر کنند و از اعطای "لهم جنت الفردوس نزلاً" (۳۲) می یابند و اگر در دل کسی طلب و حب دنیا غالب بود او را با اهل دنیا حشر کنند و عطای ایشان "و حیل بینی و بین ما یشتهون" (۳۳) خواهد بود - اکنون بنگر در خود که عشق و محبت مولی غالب داری، عشق و محبت بهشت یا عشق و محبت دنیا تا بمصداق "ان الله تعالی لا ینظر الی صورکم ولا الی اعمالکم ولكن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم" حشر خود را پیش بینی نموده باشی:

تا چنین کاری نیفتد مرد را
 او چه داند عشق را و درد را
 و گفته اند: نیت المؤمن جزء من عمله - محل نیت دل است

که از گل نیت بلکه از گل تا آن هزار فرسخ فاصله وجود دارد ولی در اینجا هوشیار باید بود تا دل ، دل بماند و گل نگرود :

از در چشم تا به کعبه دل
عاشقان را هزار و یک منزل

ای عزیز ، عالم نیت بغایت دقیق است و هر کس نمی تواند بدان راه یافت - ولی بدان که هر کس مطابق نیت خود عمل میکند و این بمنزله ایمان او بود . برای مقلد اندازه ایمان تقلیدی دارد ، برای مستدل باندازه استدلال و برای عارف اندازه مشاهده . بعضی از بزرگان سلف در ترک اطاعت راه رفتند ولو نیت ایشان این نبود - چنانکه ابن سیرین را شنیده باشی که در نماز جنازه حسن بصری شرکت ننمود و گفت مرا نیت ترک نیست - پس ترک ایشان بعلت نبودن نیت ترک نیست و بزرگان در این پیرامون گفته اند :

تو چه دانی که مردان راه خدا چرا نماز گزارند و چرا نگرارند
یا چرا روزه گیرند و چرا ترک کنند - اهل رسم در اینجا سرگردان
و حیرانند - راه ایشان از راه انبیاء و اولیاء دور است که حسنات
الابرار سیأت المقربین و حسنات العاشقین سیأت الواصلین - امروز هر
کسی بخيال خود قانع شده و دین را آسان و بی چیز فکر کرده است -
اگر دین بدین آسانی بودی که خلق می پندارند پس جگرهای انبیاء
و اولیاء آب نشدی و از دو چشم مبارک آنان خون نباریدی . ای
برادر ، اگر سر مردان بخواهی ، از حسرت ایشان میسوز و در خدمت
ایشان بمان که کاری است عظیم "و من احب قوم حشر معهم" صحبت
اینان دولت بزرگی است چه در حق حضرت محمد رسول الله صلی علیه و

آله وسلم در قرآن فرموده اند: "انک لتهدی الی صراط مستقیم" (۳۴) و در حق این گروه هم که "ولمن خلقتنا امة یمدون بالحق" (۳۵) پس در صحبت انبیاء بخدا رسی با در صحبت بزرگانی که پیروان انبیاء اند: ای عزیز، همت بلند دار و مقصود خود را تجلی جمال بدان - بدان بهشت جای حور و قصور و آب است ولی بهشت اهل هم خود الله است - ان الله جنت لیس فیها حور و لا قصور:

زاهدان را جنت الفردوس باشد در نگاه
صافان را لذت اندر چاه زندان است و بس
زلف او را خاص و عام و نیک و بد یا بدان

قهر او را پیش رفتن کار مردان است و بس

پس بدان که کاروبار عالم صحبت دیگر است و اهل محبت
طائفه ای دیگر که ایشان را طاقت انتظار نبود و موعود منقود طلبند
و از سکر عشق میگویند:

یا مراد من بده یا فارغم کن زین مراد
وعدۀ فردا رهائی، یا چنان کن یا چنین

رابعه بصری را پرسیدند که بهشت چرا نمی خواهی؟ فرمود:

ثم الدار

همت نگیرد دامن دراعه و دستار

رو ماتم خویش دار که نه مردی و نه زن

گر زنی دیوانه ای زین شیوه لاف

تو ز سر کوری مگن با او مصاف

تو زیان از شیوه او دور دار

عاشق دیوانه را معذور دار

خلاصه ای برادر، هر فعلی که آدمی میکند، از نیتی و باعشی خالی نباشد. اگر نیت او عبث است، آن فعل عبث است ولو نماز گزاردن و روزه گرفتن و یا حج نمودن باشد و یا صدقه دادن - حب دنیا آنها را طوری دیگر نماید و حب آخرت نحوی دیگر که "کل اناء یترشح بمافیة" - ای برادر، قومی اند که عمل را خالصه الله انجام دهند و "ان صلواتی و نسکی و محبای و محاتی لله رب العالمین" (۳۶) صفت ایشان باشد و جلوه ایشان از "یریدون وجهه" (۳۷) پیداست - پای ادر دنیا نه نهند و سر بر آخرت فرود نیارند تا از دوست ندا شنوند که "اتم اولیائی حقا":

ما را بجز این جهان، جهانی دگر است

جز دوزخ و فردوس مکانی دگر است

مکتوب هیجدهم، در بندگی:

ای برادر، اطاعت و بندگی دیگر است و بنده بودن دیگر - بندگی کردن چیست؟ آن کردن که فرموده اند - و بنده چیست؟ چنان باش که زبان به اعتراض و چون و چرا نگشایی - میدانی که ابلیس لعین هفتصد سال بندگی کرد و یک دم بانمودن بنده خورد را برباد داد و طوق لعنت در گردن گرفت - بزرگان این وضع را دیده، به بنده بودن و بندگی نمودن هر دو کار توجه دارند که العبد ما فی یده غیر مرضی المولا. هر چه که مولا بخواهد، او نیز بخواهد.

ای عزیز، اگر کار بر مراد بنده بودی انبیاء را بودی که در

بندگی اخص الخواص اند، ولی خواست ایشان در بنده بودن و سر
بر تقدیر نهادن است و شرف وی در بند بودن . پس بین که مراد
و بندگی جمع نشوند :

اگر مراد خویش خواهی ترک وصل ما بگو
وز مرا خواهی ، رها کن اختیار خویش را

بنده باید که چشم برخواست مولی دارد و بر رضای او راضی و
خوشدل باشد که این کاری است بلند درجه و جناب رسالت مآب صلی
الله علیه وسلم فرموده است : الرضاء بالقضاء باب الله الاعظم - از این
بنده از خیر و شر و رد و قبول برخیزد و هر چه بیاید بر آن ملول
نگردد چون ظن و تردید کار معصیت و شرک است - ممکن است از
خداوند خیر بیاید و آدمی آن را شر فکر کند بمصدق آیه "عسی ان
تکروا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تجبوا شیئا و هو شر لکم و الله
یعلم و انتم لا تعلمون" (۸-س) و اگر به قضا اعتقاد داشته باشد ، این
طور فکر نخواهد نمود - او هر چه برسد آن را نعمت می پندارد ولی
بدان که این کار در خور حوصله هر کس و نا کس نیست - میگویند
بزرگی درویشی را دید و گت : از کجا می آئی ؟ گفت : الله - گفت
کجا خواهی رفت ؟ گفت : الله - گفت مقصود تو چیست ؟ گفت : الله -
هر سؤال که می پرسید ، او الله جواب میداد :

من نام ترا در دل خود بنگارم

پس دیده بران نام نهم خون یارم

ای عزیز ، فرزند آدم خلاصه آفرینش است و سعادت وی در
بندگی است و شرف وی در بنده بودن . می آرند که 'براهیم ادهم

رحمة الله عليه بنده ای خرید. گفت ترا چه نام بهم - گفت آنچه خواست خداوند باشد. گفت ترا چه فرمایم؟ - گفت آنچه خواست خداوند است. در هر سؤال جواب وی ۵۰۰۰ بود. ابراهیم ادهم پرسید: توجه می خواهی؟ گفت بنده و خواست؟ ابراهیم ادهم بگریست و گفت: آری بندگی این است که تو گفتی و ما در تمام عمر اینطور بندگی خداوند نکرده ایم. او را خلعت داد و آزاد ساخت - شیخ ابوسعید ابوالخیر را کسی پرسید که مال الخیریه؟ - فقال العبودیه - سائل گفت این خود آزادی است - شیخ گفت تا بنده نشوی آزاد نگردی و آنانکه از بند خودی آزادند به تصرف جذبات در عالم الوهیت شادند - گروهی اند که جان و مال و عیال درباخته اند و با ماسوی الله نساخته اند - "ایاک نعبد"، گفتن از این قوم شایسته است که کاملاً متوجه خدایند:

سپردم بتو مایه خویش را تو دانی حساب کم و بیش را
 در عشق نمازی رکوع است و سجود
 یکسانست درو مومن و ترسا و یهود
 چون قبله بجز جال معشوق نبود
 عشق آمد و محو کرد هر قبله که بود

حق تعالی ایشان را در نماز آرد و می خواهد که راه مناجات برایشان کشاده گرداند - نخست دل ایشان را از حضرت خود اعلام دهد و هیبت های بی نیازی بر سرش گمارد تا تنش در نماز آید و دلش در گداز و جانش در نیاز و حالش از او هام بشری پاک و قومش بر بساط قرب - در این حال از نظر او غیر برخیزد و از صفات فانی دور گردد؛ چنانکه نماز امیر المومنین علی بود کرم الله وجهه که در نماز پیکان را از ران مبارکش برکشیدند و خبر نداشت این گروه

در مشاهده فسوق مستشرق بودند - از عقوبات دوزخ خیر دارند و نه از نعم جنان اثر - صاحب کشف المحجوب آورده است که روزه تن را بلا بود و دل را صفا - و شفیع خلائق (ص) فرموده است حاکمیا من الله تعالی : کل عمل ابن آدم یضاعف الی سبعین الا الصوم - فقال عزوجل الصوم لی وانا اجزاء به - یعنی هر عمل فرزند آدم هفتادتا جزء دارد مگر روزه که خاصه حق است ، جزایش هم از حضرت حق خاص است که می رسد - به این که در محاوره عرب از ذکر صفت ، موصوف میخواهند - پس اینجا روزه داران را خدا بخود خاص نموده است آنطور که مقتولان محبت را هم که : من قتله محبتی قانا دیته - ای عزیز ، پس چون دل از کدورت بهیمی و بشری بفاقه و گرسنگی و اطاعت روشن شد ، او به وصول حق نائل گردید خاصه خدا شد - پس عبادت سرمایه اولیاء است و پیرایه اتقیاء که مجال صاحب بهمان است و فائده عمر و ثمره علم و طریق خداوند و راه سعادت و جنت ، ولی عقبات و مشقت ها بسیار دارد و راهزنان و دشمنان در کمین وی نشسته اند - ولی با همت خود در راه سلوک باید رفت و از عمر کوتاه استفاده شاید تا بملک ابد پیونددی - ای عزیز ، بنده باش. خود را بگذار و بسوز که روش جوانمردان همین است - جوانمرد واقعی است که به بهشت و دوزخ ننگرد و بیباگانه نعره "سبحان ما اعظم شانی" بزند و باز بخود آمده بگوید که "قلت الیوم ، سبحانی فانا مجوس فاقطوا زناری و اقول لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله" ، ای برادر خواجه عالم اوست که طوق عبودیت و بندگی در گردن دارد - می گویند محققاً که خاقت و شرف بزرگتر از بندگی برای انسانها نیست - خواجه عالمین (ص)

چون در مقام قاب قوسین او ادنی رفت و "مازاغ البصر وماطغی" (۳۹) نصیب او شد، آنجا هم فرمود که ارید ان اکون عبداً نبیا آنطور که در آغاز معراج اورا عبد یاد کرده بودند: "سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی" (ع. ۱).

خواجه سهیل تستری رحمة الله علیه گفت که در حضرت پروردگار هیچ چیز عزیز تر از نقطه عبودیت نیست، زیرا دل خزانه معرفت است و عبودیت بدل ربط دارد. اگر نزدیک حق تعالی چیزی عزیز تر از دل بودی، معرفت خود را آنجا نهادی - فرموده است بفجوائی خبر که لا یسعی ارضی و لاسمائی ولكن یسعی قاب عبدی لمومن - مقصود اینکه آسمان معرفت ما را شایسته نه زمین مگر دل بنده که امانت معرفت ما را شایسته است. بس دل انسان را به آنحضرت سری است و سالی سیصد و پنچ یا شش بار آفتاب سلطنت باری بر قلب بنده می تابد - هیچ موجود دیگر شایسته این تابش نیست ولی دل آدم زاد ورد "هل من مزید" میکند و برای اضافه تجلی و معرفت "الغیاث الغیاث" میزند - ای برادر بین که حق تعالی ما را بخلافت انسانی شرفی داده و قول ملائکه را "اتجعل فیها من یفسد فیها و یفسک الدماء" (ع. ۱) جوایی داد بر حسب استعداد ما و جرائم و خطایات ما را آب عفو فراهم نمود - برای مومنان فرمود که "فاولئک الذین یدل الله سیئاتهم حسنات" (ع. ۲) تا ما از ضرر گناهها بر حذر باشیم و بتوبه متمسک شده از بساط رحمت وسیع وی گل عنو بچینیم - ای برادر، تصفیة دل را محبت خدا اکسیر است آنطور که شیخ بوعلی دقاق رحمة الله علیه مردم را به "یحبههم و یحبونه" (ع. ۳) توجه میداد - روزی یکی از حاضران گفت که دوستی خدا یعنی چه؟ فرمود شیخ که دوستی و محبت نقطه

عبودیت است که بر زمین و آسمانها و کوهها عرضه دادند ولی همه دوری جستند بجز این مشیت خاک که آن را در دل خود جای داد و هنوز هم "هل من مزید" فریاد می زند - بازی چون نجات و درجات بنده به بندگی منوط است، بدین عات مشائخ گفتند که المشاهدات سواریت المجاهدات. بنی آدم اکمل و اشرف موجودات است که در ریاضت و ورزیدن و عبودیت کمال دارد و بدین وسیله از عوالم سبعی و بهیمی خود را میرهاند و بعالم قدس گام می زند که "ان الی ربک المنتهی" (ع.ع).

ای برادر، اهل بصیرت میگویند که برای غنی و فقیر و قوی و ضعیف راهی صوابتر نیست مگر بندگی - باید نظاری بر دنیا باشد و نظاری دیگر بر عقی که جای "متعد صدق عند ملیک مقتدر" است - باید در راه بندگی و معرفت بیش باشیم ولی "ما عبدنا حق عبادتک وما عرفنا حق معرفتک" را ورد کنیم چون کبر و نخوت سالکان را شایسته نیست - ای عزیز، مقامات و مشققات انبیاء و صحابه و بزرگان و مشائخ را در نظر دار و باز تواضع و فروتنی ایشان را بنگر و خود را کوچک شمر و نعمتهای دنیا را آبی و فانی دان که "کل شیء هالک الا وجهه" :

این چه درگاهست قفلش بی کلید

این چه دریا هست ، قعرش نا پدید

گر باین دریا بیابی یکدمی

حیرت جانسوز بینی عالمی

ای برادر، کوشش و کارکن ولی دل بسته تقدیر باش چون

همان انجامد که میخواهد :

از اسرار کار باری جبرئیل و میکائیل علیهم السلام خبر ندارند
تا به من و شما چه رسد :

هیچکس از سر کار آگاه نیست

زانکه آنجا هیچکس را راه نیست

نیز دست یازید اما گوئی استعداد و توفیق او تنها در همان
رهی بود که بالبطیبه ولی والله یدعوا الی دارالسلام (۵) دعوت عام
شد - ولایت ولو خاص گشت ولی هدایت عام است که "یهدی من
یرید" (۶) - از دومین باید امیدوار بود - استعدادها و سعادت ها
و شقاوتها مقسوم ازلی است که قرآن مجید شاهد ناطق این حقیقت
است : "انا کل شیء خلقتناه بقدر" (۷) کسی را یاد اینست که در
آن دخل نماید مگر کوشش و کاربندگی در دست ماست و باید که در
این امر کوتاهی نکنیم و در حال از خداوند متعال یاری طلبیم .

مکتوب نوزدهم ، در احکام و افعال خداوند :

ای برادر افعال و احکام خداوند تعالی را محلل بر مصالح
عباد دانند و بعضی آنها محلل به علتی نمی گویند و در این باره
دلایل و براهین بسیار آورده اند - بدان هم که میگوید افعال احکام
خداوند محلل بعلتی نیست ، گویا کار خدا بر مشیت است نه بر قیاس
عقل ، را صواب داند و هر که قیاس می کند که افعال خداوند را به
افعال بندگان آنچه قبیح است ، نسبت نتوان داد و به افعال نیک
می شود منسوب ساخت یا اینکه از روی تنزیه و تقدیس اینگونه
تشبیه در خور آنحضرت نیست ، این سخنها هم دلیل دارد - پس بدان
که یکی میگوید حکم و فعل خداوند برای منفعت است یا دفع مضرت -

دیگری میگوید که بر غایت مصالح عبادات چون او تادر علیم و حکیم است و کار وی از غایت خالی نباشد که آنگه عبث خواهد بود و این از وی متعال است و لیکن غایت فعل وی نسبت بعباد دارد به خداوند - پس سوال پیش می آید که در آن میان عالم حکمت چیست و اگر فعل خداوند غرض و معنی دارد آن چیست ؟ از اینجا گفته است کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فیخلقت الخلق - پس بین که "ان اعرف" غایت است ولی مفاد آن به عباد باز گردد برایشان کوشش کنند برای شناخت خداوند - ولی در سوال خالق کفر و معصیت زبان احتیاط باید داشت اگر چه خالق کل شیئی اوست "والله خلقکم وما تعملون" (۸ ع) و عین القضاة همدانی علیه الرحمة در زبده خود پیرامون خلق عالم و غایت آن بحثی دارد - حضرت داؤد پیغمبر علیه السلام می گویند بخدا گفته بود : یا رب لم خلقت الخلق ؟ جواب همان شنید که کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف. این جواب موحد را مطمئن سازد - او می داند که همه آفریده خداست. قدیم اوست ، بقیه حادث است. کارهای او و افعال و احکام او همه حکمت و غایت دارد که شاید ما در بدو امر آنها را فهم نکنیم چون ادراک ما حدی دارد و افعال او بی حد است. پس ای برادر احکام واجب الوجود را باید گردن نهاد بی چون و چرا ، و جائز نیست در این کار بخشهای کنیم که عقده گشا باشد نه سزدمند . چون او خالق حکیم و علیم و خیر و بصیر است ، پس هر چه کرده بر مصالح عباد و مخلوقات کرده است - والسلام علی من اتبع الهدی - والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وعلی اله و صحبه ومن تبعهم - والحمد لله رب العالمین .

توضیحات :

۱- مترجم آن یکی ملک فضل‌الدین ککی زنی است و سال چاپ مفقود است. کتاب متأسفانه دارای غلط‌هایی فاحش است.
 ۲- بختوان "اردو ترجمه" کتاب مکتوبات حضرت امیر اکبر میر سید علی همدانی قدس سره العزیز و آقای مجد عبدالله قریشی مدیر ماهنامه ادبی دنیا (اردو) لاهور، نسخه‌ی کتاب را باینجانب هدیه نموده اند.

۳- بالترتیب بشماره‌ها ۱۸۹۱ و ۱۹۰۱ - ۴- مجموعه شماره ۲۲۴۲۲

۵- ایضاً ۳ - ۶- قرآن مجید سوره ۱۷ آیه ۴۳ - ۷- ایضاً ۵۴ : ۵۵

۸- ۲۹ : ۶۴ - ۹- ۹ : ۹۳ - ۱۰- ۸۳ : ۱۵ - ۱۱- ۷ : ۱۷۲

۱۲- ۵۳ : ۴۲ - ۱۳- ۲۹ : ۶۹ - ۱۴- ۱۳ : ۳۹ - ۱۵- ۲۴ : ۳۵

۱۶- ۲۶ : ۸۷ - ۱۷- ۱۱ : ۵۶ - ۱۸- ۳۳ : ۷۱ - ۱۹- ۴ : ۱۰۰

۲۰- ۱۲ : ۲۱ - ۲۱- ۵۰ : ۳۰ - ۲۲- ۲۱ : ۸۳ - ۲۳- ۲۸ : ۸۸

۲۴- ۱۷ : ۱۵ - ۲۵- ۲۷ : ۲۴ - ۲۶- ۶ : ۱۲۲ - ۲۷- ۳۹ : ۲۲

۲۸- ۲ : ۷ - ۲۹- ۲ : ۳۵ - ۳۰- ۴۷ : ۱۹ - ۳۱- ۲ : ۲۵۳

۳۲- ۱۸ : ۱۰۷ - ۳۳- ۳۴ : ۵۴ - ۳۴- ۴۲ : ۵۲ - ۳۵- ۷ : ۱۸۱

۳۶- ۶ : ۱۶۲ - ۳۷- ۶ : ۵۲ - ۳۸- ۲ : ۲۱۶ - ۳۹- ۵۳ : ۱۷

۴۰- ۱۷۱ : ۱ - ۴۱- ۲ : ۳۰ - ۴۲- ۲۵ : ۷۰ - ۴۳- ۵۰ : ۵۴

۴۴- ۵۳ : ۴۲ - ۴۵- ۱۰ : ۲۵ - ۴۶- ۲۲ : ۱۶ - ۴۷- ۵۳ : ۴۹

۴۸- ۳۷ : ۹۶

 ...
 ...
 ...